

قتل عمد؛ تعریف جرم قتل عمدی:

جرم قتل عمد عبارت است از سلب عمدی حیات از دیگری بدون مجوز قانونی^۱ بعد از ارائه تعریف از جرم به بیان عناصر تشکیل دهنده جرم قتل عمدی می پردازیم:

عناصر تشکیل دهنده جرم قتل عمدی:

(۱) عنصر قانونی، (۲) عنصر مادی، (۳) عنصر معنوی

۱. عنصر قانونی جرم قتل عمدی

همان طور که در قسمت حقوق جزای عمومی بیان شد، عنصر قانونی پیش بینی رفتار ممنوعه در قانون است، اصل بر اباحه است و جرم استثنا بر اصل اباحه است و استثنا نیاز به تصریح دارد، و به این تصریح قانونگذار در خصوص جرم بودن رفتار، عنصر قانونی گفته می شود. بنابراین اصل بر اباحه است مگر اینکه قانونگذار خلاف آن را تصریح کرده باشد حال این سؤال در خصوص قتل عمدی بیان می شود آیا قانونگذار در خصوص قتل عمدی چنین تصریحی دارد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال مثبت است، قانونگذار این بحث را در مورد قتل عمدی در مواد ۲۹۰ و ۳۸۱ ق.م.ا. پیش بینی کرده است بنابراین عنصر قانونی جرم قتل عمدی را موارد ۲۹۰ و ۳۸۱ ق.م.ا. تشکیل می دهند.

به بیان دیگر عنصر قانونی این جرم مرکب است.

لازم به یادآوری است که عنصر قانونی برخی جرائم ساده است، بدین معنا که هر زمان قانونگذار رفتار مجرمانه و مجازات این جرم را در یک ماده قانونی بیان می کند، گفته می شود که عنصر قانون این جرم ساده یا همان بسیط است.

ولی اگر قانونگذار رفتار مجرمانه را در یک ماده قانونی توصیف نماید و مجازات این جرم را در یک ماده دیگر بیان کند، گفته می شود که عنصر قانونی این جرم مرکب است.

۱- استاد دکتر آفانی نیا، حسین. جرایم علیه اشخاص (جنایات)، ص ۲۰

در خصوص جرم قتل عمدی که قانونگذار رفتار مجرمانه قتل را در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. بیان کرده است با این عبارت که: «جنایت در موارد زیر قتل عمدی محسوب می‌شود...» ولی صحبتی از مجازات این جرم نکرده است و در ماده ۳۸۱ قانون فوق‌الذکر مجازات قتل عمدی را قصاص نفس بیان نموده است، بنابراین می‌توان چنین اظهار کرد که عنصر قانونی جرم قتل عمدی مرکب است.

ماده ۲۹۰ ق.م.ا.

قتل در موارد زیر قتل عمدی است:

الف: هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب: هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت یا نظیر آن را نداشته باشد. ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ: هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود، لکن در خصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آن‌که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت: هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن داشته باشد، بدون آن‌که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند این‌که در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.

تبصره ۱: در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است، مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده باشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

تبصره ۲: در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به این‌که کار نوعاً نسبت به منجی‌علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

بنابراین بطوریکه ملاحظه می‌شود قانونگذار در این ماده صحبتی از مجازات جرم قتل عمد به میان نمی‌آورد و این کار را در ماده ۳۸۱ ق.م.ا. بدین شرح انجام داده است:

«مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تعزیر عمل می‌گردد.»^۱

با توجه به ماده ۳۸۱ ق.م.ا. قانونگذار قتل عمد را برابر مقررات مذکور در ق.م.ا. قابل قصاص می‌داند، به عبارت دیگر هر قتل عمدی موجب قصاص نیست، بلکه برابر مواد ق.م.ا. موجب قصاص است، البته آن نیز با رعایت شروط مذکور در قانون. بنابراین برای اینکه مجازات قصاص نفس اجرا شود باید شروط زیر وجود داشته باشد:

اولاً: قتل، قتل عمدی باشد.

ثانیاً: تقاضای ولی دم وجود داشته باشد.

ثالثاً: قتل عمدی مستوجب قصاص باشد نه هر قتل عمدی.

رابعاً: شرایط اجرای قصاص نفس رعایت شود مانند عدم وجود مانع در استیفای قصاص که این موارد را در قسمت‌های بعدی بررسی خواهیم نمود.

بنابراین قانونگذار قتل عمدی را به عنوان جرم پیش‌بینی کرده است، همان طور که بیان شد عنصر قانونی این جرم در مواد ۲۹۰ و ۳۸۱ ق.م.ا. پیش‌بینی شده است. پس از بررسی عنصر قانونی جرم قتل عمدی به بررسی عنصر مادی این جرم می‌پردازیم.

۲. عنصر مادی جرم قتل عمدی: «رکن مادی جرم در واقع حقیقت و ماهیت عمل ضد اجتماعی است.»^۲

به عبارت دیگر عنصر مادی جرم در حقیقت تبلور خارجی عمل پیش‌بینی شده در قانون در عالم ماده است. در مبحث عنصر مادی جرم قتل عمدی این موارد مورد بررسی قرار می‌گیرد:

بنابراین با توجه به مطالبی که بیان شد به بررسی هر یک از این موارد می‌پردازیم؛

۱. مرتکب

برای ارتکاب جرم قتل عمدی ویژگی خاصی در مورد مرتکب جرم شرط نیست به عبارت دیگر مرتکب، در جرم قتل عمد دارای ویژگی خاصی نیست، لذا هر کس می‌تواند مرتکب قتل عمد شود.

۴

۱- ماده ۳۸۱ ق.م.ا.

۲- دکتر محمد باهری، تقریرات درس حقوق جزای عمومی، به نظر دکتر حسین آقای نیایا، واژه مادی در مقابل واژه معنوی قرار دارد و هر آنچه که از شمول فعل و انفعال ذهن مرتکب خارج و به نحوی تجلی بیرونی داشته باشد در چهارچوب رکن مادی قابل بررسی است، (دکتر آقای نیایا، همان، ص ۲۵).

رفتار مرتکب در هر جرمی به موجب قانون مشخص می‌شود.^۱

لازم به ذکر است که برخی جرائم هستند که صرفاً با انجام کار یا همان فعل واقع می‌شوند مانند: سرقت و کلاهبرداری و...

و برخی جرائم هستند که صرفاً با خودداری از انجام یک کار یا همان ترک فعل واقع می‌شوند مانند: جرم ترک انفاق و برخی جرایم هستند که ارتکاب جرم در مورد آنها هم از طریق فعل و هم از طریق ترک فعل امکان‌پذیر است حال با توجه به مطالبی که بیان شد این سؤال قابل طرح است که در خصوص جرم قتل عمدی آیا صرفاً از طریق فعل قابل تحقق است یا اینکه هم از طریق فعل و هم از طریق ترک فعل؟ لازم به ذکر است که جرم قتل عمدی از طریق فعل قابل تحقق است و از طرف دیگر قانونگذار در ماده ۲۹۵ ق.م.ا. امکان ارتکاب این جرم با ترک فعل را نیز پیش‌بینی کرده است. بنابراین جرم قتل عمدی جزء جرایمی است که هم از طریق فعل و هم از طریق ترک فعل قابل تحقق است. در خصوص امکان ارتکاب جرم قتل از طریق ترک فعل ماده ۲۹۵ ق.م.ا. چنین مقرر داشته است: هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل، به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطاء محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر ندهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

در این قسمت به بررسی این موضوع می‌پردازیم که رفتار مرتکب در جرم قتل هم از طریق فعل و هم از طریق ترک فعل واقع می‌شود.

الف: فعل، مصداق بارز رفتار قاتل^۲

در خصوص این مورد که قتل از طریق فعل یا همان انجام کار قابل تحقق است، هیچ اختلافی وجود ندارد به عبارت دیگر «بارزترین مصداق عمل در جرم قتل عمدی، فعل است».^۳

منظور از فعل، هر حرکت بدنی است که تجلی خارجی داشته باشد.^۴

- حال نکته‌ای که در این قسمت قابل طرح می‌باشد، این است که آیا این فعل حتماً باید اصابتی باشد، یعنی به بدن مجنی علیه اصابت کند یا اینکه می‌توان فعل غیر اصابتی را نیز در بحث رفتار مرتکب در جرم قتل بررسی کرد؟

۱- دکتر آقایی نیا، همان، انتشارات میزان، ص ۳۰.

۲- همان، ص ۳۱

۳- همان، ص ۳۰

۴- همان، ص ۳۱

پاسخ به این سؤال مثبت است یعنی رفتار مجرمانه در جرم قتل هم می‌تواند به صورت اصابتی باشد و هم می‌تواند
بجه صورت غیر اصابتی باشد. در این قسمت به بررسی مختصر هر یک از این موارد می‌پردازیم.

۱. فعل اصابتی یا همان فعل مادی

منظور فعلی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر بدن مجنی‌علیه اثرگذار بوده و مرگ در نتیجه صدمات وارده
به عضوی محقق می‌شود و از جمله مصادیق آن، ایراد ضرب و جرح، مسموم کردن، از ارتفاع پرتاب کردن فشار
دادن گلوله، آتش زدن و امثال آنها^۱ می‌باشد. همان طور که بیان شد فعل اصابتی می‌تواند به صورت مستقیم یا
غیرمستقیم باشد.

فعل مستقیم مانند زدن چوب به سر مجنی‌علیه و عمل غیر مستقیم مانند منفجر کردن بمب کنار او صدمه به وی که
منجر به مرگ مجنی‌علیه شود.^۲

۲. فعل غیر اصابتی یا همان فعل غیرمادی

منظور این است که فعلی که مرتکب انجام داده، بر خلاف فرض قبلی، به مجنی‌علیه اصابت نمی‌کند بلکه در
فرضی که ثابت شود در اثر این عمل، مجنی‌علیه فوت شده قتل قابل انتساب به مرتکب خواهد بود مانند اینکه
دیگری را بترساند و بر اثر این ارعاب آن شخص بمیرد و قصد قتل داشته باشد یا عمل نوعاً کشنده باشد. به
عبارت دیگر اینکه «لازمه تحقق قتل عمدی شکستگی، پارگی، سوختگی، انهدام و یا متلاشی شدن عضوی از
اعضاء نیست و گاهی افعال غیر اصابتی می‌توانند منتهی به مرگ شده و می‌توان مرتکب را تحت عنوان قتل عمدی
تعقیب و مجازات کرد»^۳

در این خصوص ماده ۵۰۱ ق.م.ا. چنین مقرر می‌دارد:

هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا حیوانی مانند سگ را به سوی او برانگیزد و یا هر کار دیگری که
موجب هراس او می‌گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی انجام دهد و بر اثر این ارعاب آن شخص
بمیرد یا مصلوم گردد بر اساس تعاریف انواع جنایت به قصاص یا دیه محکم می‌شود...^۴ در خصوص این ماده
لازم به ذکر است که عمل به صورت فعل واقع می‌شود. به نظر می‌رسد مهمترین نکته مورد نظر مقنن در این ماده
این باشد که وقوع قتل عمدی همیشه با تحقق ضرب و جرح یا سایر صدمات ملازمه ندارد و در واقع از دیدگاه
مقنن ارتکاب فعل و احراز رابطه سببیت کافی به مقصود است اعم از این که فعل ارتکابی مادی یا غیرمادی باشد.^۵

۱- همان، ص ۳۱

۲- همان، ص ۳۱ و ۳۲

۳- همان، ص ۳۲

۴- همان، ص ۳۳

در خصوص ماده ۵۰۱ ق.م.ا. نکات ذیل قابل ذکر است:

۱- استناد به این ماده ملازمه با ارتکاب فعل از ناحیه مرتکب دارد مانند سلاح کشیدن، فریاد کشیدن، لذا ترک فعل مصداق رفتار مرتکب در این ماده نخواهد بود.

۲- اعمال ارتكابی در این ماده تمثیلی است لذا با بیان نیز می‌توان مرتکب قتل عمدی شد مانند شهادت کذب.

۳- ویژگی خاصی برای وسیله در تحقق فرض ماده ۵۰۱ ق.م.ا. شرط نیست و لذا ایجاد هراس با هر وسیله می‌تواند در شمول حکم این ماده قرار گیرد.

۴- عدم تحقق صدمه بدنی ناشی از فعل، شرط لازم است بنابراین اگر مرگ بر اثر اصابت گلوله یا صدمات وارد بر اثر تهاجم سنگ و یا غیر باشد مورد از شمول این ماده خارج است.

۵- وقوع هراس یا وحشت در اثر فعل ارتكابی ضروری است و در واقع هراس یا وحشت خلقه‌ای است که عمل ارتكابی را به نتیجه متصل می‌کند و پس از احراز این رابطه سببیت، می‌توان مرتکب را با لحاظ سایر شرایط مرتکب قتل عمدی به حساب آورد.^۱

بنابراین با توجه به مطالبی که تا این قسمت بیان شد به این نتیجه رسیدیم که ارتکاب جرم قتل عمدی می‌تواند از طریق فعل باشد و فعل می‌تواند به صورت اصابتی و یا غیر اصابتی باشد، حال در این قسمت این مطلب مورد بررسی قرار خواهد گرفت که آیا جرم قتل عمدی می‌تواند از طریق ترک فعل نیز واقع شود یا خیر؟

ب: ترک فعل

ترک فعل که ناظر به خودداری از انجام فعلی است که شخص مکلف به آن بوده است، ترک فعل در صورتی رفتار مجرمانه محسوب می‌شود که تکلیف مبتنی بر قانون، قرارداد، پذیرش مسئولیت و مراقبت و امثال آنها باشد. لذا صرف خودداری از انجام یک فعل کافی نخواهد بود.^۲ قانونگذار با پیش‌بینی ماده ۲۹۵ ق.م.ا. در سال ۱۳۹۲ به اختلافات موجود در مورد قابل مجازات بودن قتل عمدی از طریق ترک فعل خاتمه داده است، بنابراین جرم قتل از طریق ترک فعل نیز قابل تحقق است. ماده ۲۹۵ ق.م.ا. در این خصوص چنین مقرر داشته است: «هرگاه کسی

۱- همان، ص ۳۳ (اگر متهم قصد قتل دیگری را داشته باشد، تهاجمی که سبب مرگ شود قتل عمدی است مانند جایی که مرتکب با علم به ناراحتی قلبی دیگری، او را عمداً به مرگ تهدید کند اگر مرتکب به قصد قتل و با علم به شخصیت آسیب‌پذیر طرف از نظر عاطفی، خیر فوق‌العاده هیجان‌انگیزی به وی بدهد و هیجان ناشی از آن منتهی به مرگش شود این مقدار عمل برای تعقیب مرتکب کافی خواهد بود با این حال قبول چنین استدلالی به دلیل مغایرت با نص ماده مرقوم مشکل است. در تحریرالوسیله آمده است: بین قول به این که سحر واقعیت دارد و یا نه فرقی نیست، اگر او را سحر کند پس کشته شود و سببیت سحر او برای قاتل معلوم باشد این عمد است. در صورتی که با این کار قصد قتل او را کرده باشد وگرنه عمد نیست بلکه شبه عمد می‌باشد و اگر مثل این‌گونه سحر نوعاً کشته است عمدی می‌باشد ولو این که قصد قتل را به آن نداشته باشد [ولی این نظر مورد پذیرش حقوقدانان نیست زیرا در حقیقت سحر تردید وجود دارد] همان، ص ۳۴.

۲- دکتر آقایی نیا، همان، ص ۳۶.

فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی را که قانون برعهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد جنایت حاصل، به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی، یا خطاء محض است، مانند این که مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را برعهده گرفته است، کودک را شیر نهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند.

در صورتی می‌توان مرگ را ناشی از ترک فعل دانست که اجزای ذیل وجود داشته باشد:

۱- تکلیف به انجام فعلی از سوی مرتکب نسبت به مجنی‌علیه اعم از تکلیف قانونی، قراردادی و امانت آن وجود داشته باشد.

۲- خودداری شخص از انجام این تکلیف در صورتی که توانایی انجام آن را داشته باشد.

۳- احراز رابطه سببیت میان ترک فعل و مرگ^۱

لازم به ذکر است که در خصوص خودداری کنندگان از کمک به مصدومین و اشخاص در معرض خطر، قانونی وجود دارد با عنوان «قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» که ماده یک این قانون چنین مقرر می‌دارد: «هر کس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون این که با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری نماید به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد ...»

«هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلفند به اشخاص آسیب‌دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند کمک نمایند از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند، به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد»^۲

در خصوص قانون خودداری کنندگان از کمک به مصدومین این موارد قابل ذکر است:

۱- جرم موضوع این ماده مطلق است و وقوع مرگ، شرط تحقق این جرم نیست.

۲- مرتکب در وقوع وضعیت یعنی در معرض خطر جانی قرار گرفتن طرف نقشی نداشته باشد.

۳- جرم موضوع این ماده، جرم مادی صرف است و انگیزه خودداری‌کننده، عمد و یا بی‌توجهی او در انجام تکلیفی که به موجب قانون برای او مقرر شده است، مؤثر در محکومیت او نخواهد بود در حالی که در قتل عمدی ناشی از ترک فعل سوء نیت مرتکب پایه اصلی در محکومیت است.

۴- سبب چنین وضعیتی، متهم موضوع ماده واحده نبوده است در حالی که لازمه انتساب قتل، اثبات رابطه سببیت میان تارک فعل و مرگ است.^۱

۱- دکتر آفایی‌نیا، همان، ص ۴۵

۲- ماده ۲ قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴

- اعمال ماده واحده در تمام مصادیق منحصر به مواردی است که رابطه علیت میان ترک فعل و نتیجه احراز نشود.^۲
در همین رابطه می‌توان به نظر شماره ۷/۱۰۹۸ مورخ ۱۳۷۵/۱۷۲ اداره حقوقی قوه قضائیه اشاره کرد که چنین مقرر می‌دارد:

همانگونه که قتل در اثر ارتکاب فعل مجرمانه مانند خفه کردن و نظایر اینها تحقق می‌یابد، ممکن است در اثر ترک فعل هم محقق شود، مثلاً اگر مادری که تعهد شیر دادن فرزندش را کرده است به قصد کشتن طفلش به او شیر ندهد تا بمیرد قاتل محسوب است. هرگاه کسی که طبق مقررات (نظامات دولتی) مسئول نجات غریق است بر خلاف مسئولیت و وظیفه خود، از نجات غریق امتناع ورزد و آن شخص در آب خفه شود، ترک فعل وی جرم و مشمول ماده ۲ قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴/۳/۲۵ است. در این مورد، رابطه علیت بدین نحو ملحوظ است که مسئول نجات غریق، منحصرأ قصد ترک فعل را دارد نه قصد نتیجه را و لذا قتل موصوف از مصادیق شیبه عمد و مسئول مذکور ضامن پرداخت دیه هم خواهد بود. در صورتی که مسئول نجات غریق مرتکب ترک فعل شود و قصدش حصول نتیجه (خفه شدن غریق) باشد و نتیجه حاصل شود مسئول یاد شده قاتل محسوب است و مجازات قتل عمد را خواهد داشت.^۳

مهمترین موارد قتل عمد از طریق ترک فعل:

- ۱) خودداری از شیردادن طفل به قصد سلب حیات
- ۲) خودداری از دادن دارو یا غذا به بیمار به قصد سلب حیات
- ۳) خودداری مأمور زندان از تحویل لباس و یا دارو به زندانی به قصد سلب حیات
- ۴) خودداری عمدی از نجات غریق

❖ در مواردی که ترک فعل از وظایف قانونی یا قراردادی مرتکب نسبت به مجنی علیه معین نبوده و یا ترک فعل و یا عدم انجام فعل الزامی مسبوق و مرتبط به فعل مثبت نباشد عنصر مادی قتل عمدی متفی است و ممکن است بی تفاوتی در قبال واقعه ای موجب مسؤولیت های دیگری ناشی از انجام ندادن الزام قانونی شود.

۹

۱- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۳۹، آیت‌الله خوی ارتکاب قتل عمدی با ترک فعل را ناممکن می‌دانند (تکمله‌المنهاج، ج ۲ ص ۱۴۲۲ ص ۶) نظر مخالف امام خمینی (تحریرالوسیله ص ۲۷) و همچنین در شرایع الاسلام محقق حلی و مسالک الافهام شهید ثانی به نقل از حقوق کیفری اسلامی ترجمه دکتر ابوالحسن محمدی ص ۲۹۱ همگی به نقل از دکتر آقایی‌نیا، همان صص ۳۹ و ۴۰. به نظر استاد دکتر آزمایش: به جز موارد منصوص و استثنایی، برای انجام قتل، یک عمل یعنی یک فعل لازم است. این عمل را مرتکب باید بخواهد (سوء نیت عام) تا عمل را نخواهد نمی‌تواند نتیجه را خراست ولی عمل را انجام نداد. بنابراین از دیدگاه استاد دکتر آزمایش ارتکاب قتل عمدی با ترک فعل امکان‌پذیر است ولی نیاز به نص قانونی دارد (به نقل از دکتر آقایی‌نیا، همان، صص ۴۰ و ۴۱)

۲- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۴۲

۳- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۴۱

بنابراین تا این قسمت مطالب مربوط به رفتار مجرمانه در بحث عنصر مادی جرم قتل عمدی مورد بررسی قرار گرفت لذا در ادامه به بررسی بحث موضوع در خصوص جرم قتل عمدی می‌پردازیم.

۱. فعل اصابی یا همان فعل مادی

منظور فعلی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر بدن مجنی‌علیه اثرگذار بوده و مرگ در نتیجه صدمات وارده به عضوی محقق می‌شود و از جمله مصادیق آن، ایراد ضرب و جرح، مسموم کردن، از ارتفاع پرتاب کردن فشار دادن گلوله، آتش زدن و امثال آنها می‌باشد. همان طور که بیان شد فعل اصابی می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم باشد.

۲. فعل غیر اصابی یا همان فعل غیرمادی

منظور این است که فعلی که مرتکب انجام داده، بر خلاف فرض قبلی، به مجنی‌علیه اصابت نمی‌کند بلکه در فرضی که ثابت شود در اثر این عمل، مجنی‌علیه فوت شده قتل قابل انتساب به مرتکب خواهد بود مانند اینکه دیگری را بترساند و بر اثر این ارعاب آن شخص بمیرد و قصد قتل داشته باشد یا عمل نوعاً کشته باشد. به عبارت دیگر اینکه «لازمه تحقق قتل عمدی شکستگی، پارگی، سوختگی، انهدام و یا متلاشی شدن عضوی از اعضاء نیست و گاهی افعال غیر اصابی می‌توانند منتهی به مرگ شده و می‌توان مرتکب را تحت عنوان قتل عمدی تعقیب و مجازات کرد».

ب: ترک فعل: ترک فعل که ناظر به خودداری از انجام فعلی است که شخص مکلف به آن بوده است، ترک فعل در صورتی رفتار مجرمانه محسوب می‌شود که تکلیف مبتنی بر قانون، قرارداد، پذیرش مسئولیت و مراقبت و امثال آنها باشد. لذا صرف خودداری از انجام یک فعل کافی نخواهد بود. قانونگذار با پیش‌بینی ماده ۲۹۵ ق.م.ا. در سال ۱۳۹۲ به اختلافات موجود در مورد قابل مجازات بودن قتل عمدی از طریق ترک فعل خاتمه داده است، بنابراین جرم قتل از طریق ترک فعل نیز قابل تحقق است.

الف: فعل، مصداق بارز رفتار قاتل:

در خصوص این مورد که قتل از طریق فعل یا همان انجام کار قابل تحقق است، هیچ اختلافی وجود ندارد به عبارت دیگر «بارزترین مصداق عمل در جرم قتل عمدی، فعل است».

۲. رفتار مجرمانه:

رفتار مرتکب در هر جرمی به موجب قانون مشخص می‌شود که می‌تواند

۳. موضوع جرم: (موضوع جرم قتل عمدی)

منظور از موضوع جرم، چیزی است که عمل مرتکب بر آن واقع می‌شود و به عبارتی دیگر، ارزشی که مقنن تجاوز و تعدی به آن را جرم می‌شمارد موضوع آن جرم است.^۱

موضوع جرم در قتل عمدی، حیات انسان است و به عبارت دیگر انسان زنده^۲ دیگری با حیات مستقر غیر از مرتکب است. لذا سلب حیات از جنین در هر مرحله‌ای که باشد قتل محسوب نمی‌شود و عنوان سقط جنین را

۱۵

① دکتر حسین آقابابا، همان، ص ۲۵

② همان، ص ۲۵

دارد. ماده ۳۰۶ ق.م.ا. و تبصره آن در این خصوص چنین مقرر داشته‌اند: جنایت عمدی بر جنین، هر چند پس از حلول روح باشد، موجب قصاص نیست در این صورت مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات تعزیری مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.^۱ اگر جنین زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد، منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است.^۲

* از طرف دیگر خودکشی نیز در بحث جرم قتل عمدی بررسی نمی‌شود، موضوع این جرم انسان زنده با حیات مستقر دیگری غیر از مرتکب است.

* خود زدن و خود مجروح کردن، اصولاً جرم نیست ولی استثنائاً در موردی که برای فرار از خدمت نظامی باشد جرم شناخته شده و قابل مجازات است.

* هرکس از طریق سیستم های رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده مرتکب اعمال زیر شود، به ترتیب زیر مجازات خواهد شد:

الف) چنانچه به منظور دستیابی افراد به محتویات مستهجن، آنها را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع کند یا فریب دهد یا شیوه دستیابی به آنها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات ارتکاب این اعمال در خصوص محتویات مبتذل موجب جزای نقدی از دو تا پنج میلیون ریال است.

ب) چنانچه افراد را به ارتکاب جرائم منفی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت آمیز تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کند یا فریب دهد یا شیوه ارتکاب یا استعمال

۱- همان، ص ۲۵، استاد دکتر آقای‌نیا، در قسمت موضوع جرم قتل دو سوال را مطرح می‌کند که نقل می‌شود: «اگر وضع حمل قبل از موعد طبیعی واقع شود و حفظ حیات نوزاد موکول به نگهداری او با دستگاه‌های حمایتی باشد ولی در مدت نگهداری کشته شود عنوان اتهامی مرتکب چه خواهد بود؟ از یک سو، جنینی است که زنده متولد شده و پس از خروج از مادر، ظاهراً جنین محسوب نمی‌شود، از سوی دیگر هرچند لازمه انسان به حساب آمدن، زنده متولد شدن است ولی این شرط کافی نبوده بلکه داشتن قابلیت زیست مستقل نیز شرط است به نظر استاد دکتر آقای‌نیا با توجه به اینکه این نوزاد پس از تولد نیز در داخل دستگاه حمایتی و به دور از شرایط طبیعی نگهداری می‌شود و شرایط دستگاه مشابه شرایط مادر است به معنای این است که قابلیت محیط زیست مستقل ندارد و اطلاق انسان بر او میسر نیست.

پرش دیگر اینکه اگر جنین در جریان خروج از مادر و در حالی که کاملاً متولد نشده است کشته شود حکم قضیه چه خواهد بود؟ با توجه به مفهوم لغوی و حقوقی جنین و اینکه در اینجا، بخشی از جنین خارج شده و حداقل وصف جنین بودن را بطور کلی ندارد اگر پزشک، قابلیت زیست مستقل نوزاد را تأیید نماید، الحاق وی به انسان با ایراد قابل توجهی مواجه نیست. (دکتر حسین آقای‌نیا،

همان، صص ۲۵ و ۲۶)

^۱ - ماده ۳۰۶ ق.م.ا.

^۲ - تبصره ماده ۳۰۶ ق.م.ا.

آنها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات.^۱

۴. وسیله جرم:

همانطور که ذکر شد وسیله در تحقق جرم قتل عمدی موضوعیت ندارد، به عبارت دیگر ویژگی خاصی در وسیله برای ارتکاب جرم قتل عمدی شرط نیست لذا اگر مرتکب با هر وسیله از دیگری سلب حیات کند قتل محقق شده است.

البته در این قسمت لازم به توضیح است که در نوعی از جرم قتل عمدی اصطلاح انجام رفتار نوعاً کشنده را به کار می‌بریم، این نوعاً کشنده بودن گاهی اوقات با توجه به موضع اصابت است مثل اصابت گلوله به مغز یا قلب و گاهی اوقات با توجه به وسیله بکار برده شده مانند منفجر کردن مواد منفجره به مقدار زیاد کنار یک انسان که نوعاً سبب قتل می‌شود، در این موارد با توجه به اوضاع و احوال و کلیه شرایط اظهار می‌شود که عمل نوعاً کشنده بوده است.

۵. نتیجه در جرم قتل عمدی:

همانطور که ذکر شد نتیجه در این جرم سلب حیات یا همان مرگ می‌باشد. قتل از جمله جرایم آنی و مقید به نتیجه است.

باید توجه داشت که نتیجه حاصله (مرگ) به علت انجام عمل یا خودداری از انجام عمل محقق شده باشد یعنی رابطه علیت احراز شود به عبارت دیگر: در جرایمی که مقید به نتیجه‌اند مانند قتل صرف اثبات ارتکاب عمل و تحقق نتیجه کافی برای انتساب جرم به مرتکب نیست، در این جرایم، علاوه بر عوامل فوق، ضروری است که انتساب نتیجه به مرتکب احراز گردد. چنین ارتباطی را رابطه سببیت می‌نامند. رابطه سببیت بخشی از رکن مادی جرایم مقید به نتیجه است.^۱ قانونگذار در این خصوص در ماده ۴۹۲ ق.م.ا. چنین مقرر داشته است: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد، اعم از آن که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود.»

❖ قانونگذار در ماده ۲۷۲ حیات غیر مستقر را در حکم مرگ قرار داده است.

«حیات غیر مستقر یعنی وضعیت کسی که آخرین رمق حیات را دارد و به عبارت دیگر، هر چند دچار مرگ قطعی یعنی توقف کامل فعالیت مغز، قلب و ریه‌ها نشده است ولی همانند مرگ مغزی بازگشت او به حیات مستقر محال

۱- ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای

۲- ذکر آفایی نیا، همان، ص ۵۵ ماده ۵۲۹ ق.م.ا. چنین مقرر داشته است: «در کلیه مواردی که تقصیر موجب ضمان مدنی یا کیفری

است دادگاه موظف است استناد نتیجه حاصله به تقصیر مرتکب را احراز نماید.»

است. چنین کسی در حکم مرده است و صدمه به او جنایت بر مرده تلقی می‌شود هر چند هنوز دارای آثاری از حیات باشد.^۱

«به نظر می‌رسد که مرگ به عنوان نتیجه لازم در قتل عمدی به دو صورت محقق می‌شود: مرگ قطعی و مرگ نسبی که همان حیات غیر منتظر است و مرگ مغزی مصداقی از آن به حساب می‌آید.»^۲

۶. زمان و مکان در جرم قتل عمدی

زمان و مکان در وقوع جرم قتل عمدی نقشی ندارد ولی در مجازات مرتکب می‌تواند مؤثر باشد به طور مثال اگر عمل و نتیجه هر دو در یکی از چهار ماه حرام اتفاق بیفتد و یا در حرم مکه معظمه واقع شود باعث تغلیظ دیه می‌شود یعنی یک سوم به دیه قتل افزوده می‌شود. این موضوع در ماده ۲۸۵ و ماده ۵۵۵ ق.م.ا. بدین شرح مقرر می‌شده است:

«هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی‌علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک‌سوم دیه نیز افزوده می‌گردد، سایر مکان‌ها و زمان‌های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.»^۳

«معیار شروع و پایان ماه‌های حرام، مغرب شرعی است. مانند ماه رجب که از غروب آفتاب آخرین روز ماه جمادی‌الثانی، شروع و با مغرب شرعی آخرین روز ماه رجب به پایان می‌رسد.»^۴

«اگر قتل در یکی از ماههای حرام (محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه) یا در حرم مکه مکرمه واقع شده باشد یا قاتل در زمان یا مکان مذکور، قصاص گردد و قصاص مستلزم پرداخت فاضل دیه از سوی ولی‌دم به قاتل باشد، فاضل دیه تغلیظ نمی‌شود. همچنین دیه‌ای که ولی‌دم به دیگر اولیاء می‌پردازد تغلیظ نمی‌شود لکن اگر قتل در زمان یا مکان مذکور باشد، دیه‌ای که شرکای قاتل، به علت سهمشان از جنایت، حسب مورد به قصاص‌شونده یا ولی‌دم و یا به هر دو آنان می‌پردازند، تغلیظ می‌شود.»^۵

در خصوص اینکه آیا نوع قتل در این ماده مورد نظر بوده است یا خیر؟

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۶۰۳۹ مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۰ چنین مقرر داشته است که «تغلیظ دیه ارتباطی به نوع قتل ندارد.»

✓ تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.^۶

۱- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۵۳

۲- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۵۴

۳- ماده ۵۵۵ ق.م.ا.

۴- تبصره ماده ۵۵۵ ق.م.ا.

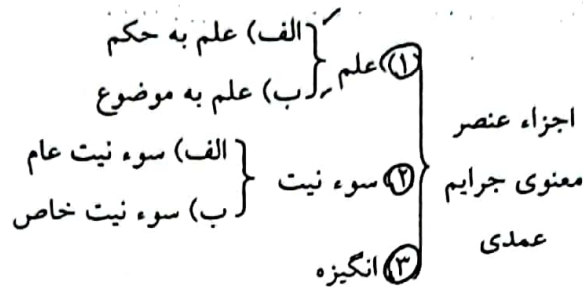
۵- ماده ۲۸۵ ق.م.ا.

۶- ماده ۵۵۷ ق.م.ا.

عنصر معنوی جرم قتل عمدی

با توجه به قواعد حقوق جزای عمومی که در آن اجزاء عنصر معنوی در جرم عمدی عبارتند از علم به حکم، علم به موضوع، سوء نیت عام، سوء نیت خاص و انگیزه می‌باشند، به بررسی هر کدام از این موارد در قسمت عنصر معنوی جرم قتل عمدی می‌پردازیم.

و لازم به ذکر است که رفتار مرتکب باید ارادی باشد زیرا، از واژه عمد که در ماده مرقوم (ماده ۲۹۰ ق.م.ا.) به آن اشاره شده است چنین نتیجه می‌گیریم که در صورت غیر ارادی بودن عمل مرتکب حتی با فرض علم به خلاف قانون بودن و به رغم تحقق مرگ، سوء نیت محقق نمی‌شود زیرا پایه رکن معنوی تمامی جرایم اراده است.



۱- علم به حکم

یعنی آگاهی از امر یا نهی قانونگذار، در مورد جرم قتل عمدی، یعنی اینکه مرتکب بداند که سلب عمدی حیات از دیگری جرم است، این امر مفروض بوده یعنی فرض می‌شود کلیه افراد جامعه به این حکم آگاه هستند و جهل به آن مسموع نیست.

در این خصوص می‌توان به ماده ۱۵۵ ق.م.ا. اشاره کرد که چنین مقرر داشته‌اند:

«جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست، مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.»

۲. علم به موضوع

«در قتل عمد، موضوع جرم، انسان زنده است و مرتکب در قتل عمد الزاماً باید به آن علم داشته باشد.»^۱

در این خصوص می‌توان به ماده ۱۴۴ ق.م.ا. اشاره کرد که چنین مقرر داشته است:

«در تحقق جرایم عمدی ... علم مرتکب به موضوع جرم، ... باید محرز شود.» بنابراین در خصوص جرم قتل عمدی نیز باید علم مرتکب به موضوع جرم احراز شود به عبارت دیگر باید مرتکب آگاه باشد که عملی که انجام

۱- دکتر آقایی‌نیا، همان، صص ۷۷ و ۷۸

۲- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۷۶

می‌دهد بر روی انسان زنده با حیات مستقر است. حال با توجه به مطالبی که بیان شد این سؤال مطرح می‌شود اگر مرتکب نسبت به موضوع جاهل باشد اثر این جهل چه می‌شود؟
«برخلاف جهل به حکم یعنی عدم اطلاع از حرمت و جرم بودن قتل، ادعای جهل به موضوع قابل استماع است و چنانچه مدعی عدم آگاهی خود به انسان بودن طرف یا زنده بودن او را به اثبات برساند، از شمول اتهام قتل عمدی خارج خواهد شد، زیرا با توجه به ضرورت علم مرتکب به این که طرف او باید انسان زنده‌ای باشد، اشتباهش در این خصوص موجب حذف این جزء و نهایتاً زوال رکن معنوی جرم قتل عمدی است.»^۱ قانونگذار اثر اشتباه در موضوع جرم قتل عمدی را از سوی مرتکب باعث خروج جرم از قتل عمدی و شبه عمدی (غیرعمدی) محسوب شد آن دانسته است. این امر در بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. بدین شکل پیش‌بینی شده است: «جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می‌شود... هرگاه مرتکب جهل به موضوع داشته باشد مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ ق.م.ا. است به مجنی علیه وارد کند سپس خلاف آن معلوم گردد.»

۳. سوء نیت عام:

«اصطلاح عمد در فعل، عمد در عمل یا قصد فعل مترادف با سوء نیت عام است که در حقوق جزا بکار برده می‌شود.» سوء نیت عام عبارت از اراده به انجام عملی است که می‌دانیم قانون منع کرده است به عبارت دیگر سوء نیت عام عبارت از قصد ارتکاب رفتار مجرمانه می‌باشد.

در تمام جرائم عمدی، سوء نیت عام از اجزاء اصلی رکن معنوی است، در قتل عمد نیز مرتکب باید در انجام عمل ارتكابی عامد باشد.

✓ سوء نیت عام منصرف از مصداق عمل مرتکب است و لذا سوء نیت هم در فعل و هم در ترک فعل ضروری است. در جرایم مطلق همین میزان از سوء نیت کافی برای تحقق رکن معنوی است. اما در قتل عمدی که از جرایم مقید به نتیجه است، سوء نیت خاص (قصد قتل) نیز ضروری است.

در این خصوص می‌توان به ماده ۱۴۴ ق.م.ا. نیز اشاره کرد که چنین مقرر داشته است:

«در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.»

مستند قانونی سوء نیت عام در قتل عمدی عبارات «مرتکب با انجام کاری» (بند الف)، «مرتکب عمداً کاری را انجام بدهد» (بند ب) و کاری را که انجام می‌دهد (بند پ) مذکور در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. است.^۲

۱- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۶۶

۲- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۶۷

این مواردی که ذکر شد جزء مشترکات رکن معنوی بندهای ماده ۲۹۰ ق.م.ا. است به عبارت دیگر: علم به زنده بودن طرف (علم به موضوع) + عمد در عمل نسبت به شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع معین (سوء نیت عام) در بندهای الف، ب و پ ماده ۲۹۰ باید باشد.^۱

سایر مطالب در بندهای ماده فوق‌الذکر به هر کدام از آن بندها اختصاص دارد.

۴. سوء نیت خاص

سوء نیت خاص یا همان قصد تحقق نتیجه که در جرایم عمدی مقید باید وجود داشته باشد، در جرم قتل عمدی نیز که یک جرم مقید به نتیجه است، در فرض بند الف ماده ۲۹۰ باید وجود داشته باشد. در این خصوص می‌توان به ماده ۱۴۴ ق.م.ا. نیز اشاره کرد که چنین مقرر داشته است: «... در جرایمی که وقوع آنها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.»

قانونگذار در بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. با بکار بردن اصطلاح «قصد ایراد جنایت و نظیر آن» به ضرورت وجود سوء نیت خاص اشاره کرده است.^۲

بنابراین لازمه استناد به بند الف، اثبات قصد قتل از سوی مرتکب است و در این صورت کشنده بودن یا نبودن عمل ارتكابی تأثیری در عمدی بودن قتل نخواهد داشت.^۳

عنصر معنوی در بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا.

در این بند مقنن با حذف اصطلاح «قصد ایراد جنایت» و جایگزین نمودن جمله «نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن باشد» چنین قتلی را نیز عمدی محسوب کرده است.^۴

«هرگاه مرتکب، عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً موجب جنایت یا نظیر آن می‌گردد، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بود که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.»
کشنده بودن کار می‌تواند به اعتبار عمل وسیله^(۱) و یا موضوع اصابت^(۲) باشد.

۱- دکتر آقای‌نیا، همان، ص ۷۶

۲- دکتر آقای‌نیا، همان، ص ۷۷

۳- دکتر آقای‌نیا، همان، ص ۷۷. برخی از فقها فرض بند الف ماده ۲۰۶ را عمد محض نامیده‌اند. (امام خمینی، تحریرالوسیله، ص ۲۶۹ به نقل از دکتر آقای‌نیا، ص ۷۷) سوء نیت خاص و یا به قول مقنن «قصد کشتن» اعم از اینکه از پیش اندیشه شده باشد و یا بدون سبق تصمیم و در همان لحظه درگیری شکل گرفته باشد، از دیدگاه قانون مجازات اسلامی تأثیری در عمدی بودن قتل نخواهد داشت. (دکتر آقای‌نیا، همان ص ۷۷)

۴- دکتر آقای‌نیا، همان، ص ۷۸

✓ بنابراین از دیدگاه قانونگذار، تحقق قتل عمدی، منحصر به اثبات قصد قتل از سوی مرتکب نیست و می‌توان اشخاص را بدون داشتن قصد قتل نیز به مجازات قصاص نفس محکوم نمود.^۱

اصطلاح کار نوعاً موجب جنایت مفهومی است عام که علاوه بر فعل سایر موارد مانند ترک فعل، وسیله، موضع، وضعیت و امثال آنها را نیز در برمی‌گیرد، در صورتی که چنین تفسیری را بپذیریم بعضی از مصادیق آن عبارتند از:

الف: کار در مفهوم فعل یا عمل و منظور از کار نوعاً موجب جنایت، فعلی است که از سوی مرتکب انجام و شرک ناشی از شدت آن باشد و عامل دیگری از قبیل وسیله یا حساسیت عضو، تأثیری در وقوع مرگ نداشته باشد.

ب: کار نوعاً موجب جنایت می‌تواند به معنای استفاده از وسیله کشنده‌ای باشد، هرچند کیفیت عمل ارتكابی بسیار خفیف است مانند کشیدن ماشه اسلحه و یا انفجار با استفاده از دستگاه کنترل از راه دور.

ج: کار نوعاً موجب جنایت ممکن است ترکیبی از رفتار مرتکب و موضع حساس باشد. مانند زدن چوب به سر دیگری یا فرو کردن سوزن به قلب، در این فرض، عمل ارتكابی و وسیله به خودی خود کشنده نیست.

د: کار نوعاً موجب جنایت می‌تواند شامل رفتار ذاتاً غیر کشنده‌ای باشد که انسان را در وضعیت مرگباری قرار دهد، مانند این که با فشار اندکی شخص دیگری را از ارتفاع زیادی به پایین پرتاب کند و شخص از موضع غیر حساس به زمین برخورد نماید و فوت کند.^۲

عمل نوعاً کشنده بیانگر قصد تبعی در قتل است.

کشنده بودن گاهی به اعتبار:

۱- وسیله مورد استفاده در ارتكاب جرم قتل مانند سم بسیار قوی است.

۲- موضع اصابت است مانند شلیک کردن به مغز و یا قلب

بنابراین منظور از اصطلاح نوعاً موجب جنایت یا نظیر آن این است که ترکیب رفتار، موضع، وسیله، وضعیت و امثال آنها نسبت به یک انسان متعارف کشنده باشد.^۳

✓ کشنده بودن اصولاً خصوصیت نوع رفتار است.

✓ تشخیص کشنده بودن نوعی بر عهده کارشناس است.^۴

سوآلی که در این قسمت قابل طرح می‌باشد این خواهد بود که:

آیا علم مرتکب به کشنده بودن نوعی کار، ضروری است؟

۱- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۷۸

۲- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۸۱

۳- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۸۱

۴- دکتر آقایی‌نیا، همان، صص ۸۲ و ۸۳

پاسخ به این سؤال مثبت است، قانونگذار در این خصوص در بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. چنین مقرر داشته است: «... [مرتکب] آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.»

استاد دکتر آقایی‌نیا، در این خصوص چنین نظر دارند: «در مورد بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. که مقنن کشنده بودن نوعی کار را ضروری و آن را جایگزین قصد نتیجه می‌کند، علم به این جز ضروری، نیز برای عمدی بودن قطعی است.» بنابراین مرتکب باید آگاهی به نوعاً کشنده بودن رفتار خود داشته باشد، حال این سؤال قابل طرح خواهد بود که در این خصوص آیا اصل بر آگاهی مرتکب نسبت به این امر است یا عدم آگاهی وی؟ قانونگذار در این خصوص در تبصره ۱ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. قائل به تفکیک شده است، اصل را بر آگاهی مرتکب گذاشته است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود و در موارد خاصی که نوعاً کشنده بودن برای همه شناخته شده نیست در این فرض اصل را بر عدم آگاهی مرتکب گذاشته است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود قانونگذار در این خصوص در تبصره ۱ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. چنین مقرر داشته است: «در بند ب عدم آگاهی و توجه مرتکب باید ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید ثابت شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.»

در خصوص رفتار نوعاً کشنده می‌توان سؤالی را طرح کرد و آن بدین صورت است که اگر شخصی دیگری را عالماً و عامداً مبتلا به ایدز [ویروس HIV] نماید چه حکمی خواهد داشت؟

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۴۴۶۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۷ در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «چنانچه شخصی عالماً و عامداً دیگری را مبتلا به ایدز نماید این جنایت عمدی است و بر حسب نتیجه ممکن است محکوم به قصاص (در صورت مرگ طرف به این علت) گردد و یا دیه یا ارش که آن بر عهده فاعل است.» پس از بررسی عنصر معنوی در بندهای الف و ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. در این قسمت به بررسی این امر در بند پ این ماده می‌پردازیم.

بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا.: «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود، لکن در خصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آن‌که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.»

19

۱- دکتر آقایی‌نیا، همان، صص ۸۴ و ۸۵ «در مورد بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. که مقنن کشنده بودن نوعی کار را ضروری و آن را جایگزین قصد نتیجه می‌کند، عمل به این جزء ضروری نیز برای عمدی بودن قطعی، در حالی که در بند الف که کشنده بودن یا نبودن کار تأثیری در تحقق عمدی بودن قتل ندارد، بحث علم به آن نیز منتفی است.»

در این بند مرتکب قصد قتل ندارد، یعنی قصد تحقق نتیجه را ندارد به عبارت دیگر سوء نیت خاص را ندارد. بر خلاف بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. و عمل او نیز نوعاً کشنده نیست، بر خلاف بند ب ماده فوق‌الذکر ولی نسبت به مجنی علیه که دارای ویژگی خاصی است نوعاً موجب جنایت می‌گردد و مرتکب نیز نسبت به آن آگاه است. لذا از دیدگاه قانونگذار این قتل نیز عمدی محسوب می‌شود.

بنابراین مرتکب در فرض بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. علم به حکم و علم به موضوع و سوء نیت عام دارد یعنی مرتکب قصد رفتار را بر روی مجنی علیه دارد ولی سوء نیت خاص ندارد یعنی قصد کشتن مجنی علیه را ندارد ولی قانونگذار به خاطر وجود شرایط ویژه نسبت به مجنی علیه که عمل نسبت به وی نوعاً کشنده بوده و مرتکب نیز نسبت به این ویژگی آگاهی دارد و رفتار وی منجر به مرگ مجنی علیه گشته است، قتل را عمدی محسوب می‌کند. بنابراین در فرض بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. نیز مرتکب باید به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد به عبارت دیگر مرتکب نسبت به نوعاً کشنده بودن رفتار نسبت به مجنی علیه آگاهی داشته باشد. پس از بیان این مطالب حال این سؤال در این خصوص قابل طرح خواهد بود که آیا اصل بر آگاهی مرتکب نسبت به این شرایط است یا اصل بر عدم آگاهی مرتکب است؟ در این خصوص اصل بر عدم آگاهی مرتکب است و آگاهی مرتکب به این شرایط باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات قتل عمدی محسوب نخواهد شد. در این خصوص تبصره ۲ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. چنین مقرر داشته است: «در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به این که کار نوعاً نسبت به منجی علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.»

تفاوت اساسی بند پ با بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. در شخصیت یا وضعیت مجنی علیه است. به عبارت دیگر در فرض بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. رفتار نوعاً کشنده راجع به انسان متعارف نوعاً سبب مرگ می‌شود ولی در فرض بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. نوعاً کشنده بودن راجع به انسان متعارف نیست بلکه به دلیل وجود شرایط خاص مجنی علیه می‌باشد.

۱- دکتر آقایانیا، همان، ص ۸۶ «گاهی مرتکب به بیماری مجنی علیه واقف است ولی به ضعف او در مقابل درمان صدمه وارده جاهل می‌باشد و یا از بیماری طرف مطلع است ولی از عوارض این بیماری اطلاعی ندارد و مرگ در نتیجه ضعف و عوارض مذکور واقع می‌گردد. فرض کنید یک شخص عامی از ابتلاء طرف به هموفیلی آگاهی دارد ولی نمی‌داند هموفیلی عبارت است از عدم انعقاد خون و لذا بزودیده پس از ضربه چاقویی که نسبت به یک انسان با سلامت متعارف کشنده نیست، بر اثر خونریزی لاینقطع فوت می‌کند در این مورد با فرض وجود رابطه سببیت میان عمل ایراد جرح با چاقو و مرگ آیا می‌توان مرتکب را به اتهام قتل عمدی محکوم نمود؟

... در نظام حقوقی ما با توجه به استدلال پیش گفته در خصوص نوعی بودن علم مرتکب به بیماری و به تبع آن به عوارض آن قابل دفاع است ولی در عین حال و قبل از انتساب نوع قتل باید رابطه سببیت میان عمل مرتکب و نتیجه (مرگ) محقق گردد تا بتوان در مورد عمدی یا شبیه عمدی بودن قتل تعیین تکلیف نمود. (دکتر آقایانیا، همان، ص ۸۹)

عنصر معنوی در بند ت ماده ۲۹۰ ق.م.ا.

در بند ت ماده ۲۹۰ ق.م.ا. مرتکب قصد رفتار را دارد یعنی سوء نیت عام را دارد، و همچنین قصد تحقق نتیجه یعنی قصد تحقق جنایت به عبارت دیگر قصد کشتن یا همان سوء نیت خاص را دارد ولی در این فرض دیگر فرد معین مورد توجه وی نبوده است. «هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن داشته باشد، بدون آن که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند این که در امکان عمومی بمب گذاری کند.»^۱

پس از بررسی سوء نیت عام و خاص در جرم قتل عمدی در قسمت عنصر معنوی این جرم به بررسی بحث انگیزه در این می پردازیم.

انگیزه

انگیزه که محرک مرتکب به ارتکاب اعمال مجرمانه در جرایم عمدی است، علی الاصول جزئی از ساختار قانونی رکن معنوی جرایم نیست.^۲ یعنی انگیزه مرتکب هر چه که باشد در تحقق قتل عمدی مهم نیست. انگیزه قاتل، نقشی در تحقق قتل عمدی ندارد و به عبارت بهتر انگیزه جزئی از رکن معنوی قتل عمدی به حساب نیامده است. اما در بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مجنی علیه، موجب شده است که قانونگذار آن را شبه عمد محسوب کند.^۳

جمع بندی عنصر معنوی قتل عمدی:

بنابراین با توجه به مطالبی که بیان شد می توان عنصر معنوی جرم قتل عمدی را به طور خلاصه چنین بیان کرد:

(۱) علم به حکم، یعنی علم به اینکه ارتکاب قتل عمدی جرم است، که این امر مفروض است و نیازی به احراز آن نخواهد بود. (ماده ۱۵۵ ق.م.ا.)

(۲) علم به موضوع جرم قتل عمدی، یعنی علم مرتکب به اینکه رفتار وی بر روی یک انسان زنده با حیات مستقر انجام می شود که باید این امر احراز گردد. (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.)

بنابراین اشتباه در موضوع جرم قتل به استناد بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. باعث شبه عمدی محسوب شدن قتل می شود.

(۳) عمد در رفتار نسبت به شخص معین (هدف نه هویت) یعنی وجود سوء نیت عام باید احراز گردد. (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.) بنابراین برای عمدی محسوب شدن قتل در دیدگاه قانونگذار مشخص بودن هدف مهم است نه مشخص بودن هویت.

۱- بند ت ماده ۲۹۰ ق.م.ا.

۲- دکتر آفایی نیا، همان، ص ۹۰

۳- دکتر آفایی نیا، همان، ص ۹۰

لذا اشتباه در هدف در جرم قتل عمدی به استناد ماده ۲۹۰ و بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا. باعث می‌شود که قتل خطای محض محسوب شود. معین بودن هدف منصرف از شناخت هویتی آنهاست. آنچه ملاک است معین بودن موضوعی هدف یعنی انسان زنده و تعلق قصد فاعل و نتیجه مرتکب بر آن است.^۱ و اشتباه در هویت تأثیری در ماهیت قتل ندارد.

اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) ق.م.ا. نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.^۲

۴) قصد تحقق نتیجه یعنی سوء نیت خاص یعنی قصد سلب حیات در فرض بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. باید وجود داشته باشد یعنی با توجه به اینکه جرم قتل عمدی جزء جرایم مقید است و در جرایم مقید اصولاً نیاز به قصد تحقق نتیجه وجود دارد بنابراین در جرم قتل عمدی که یک جرم مقید است. در فرض بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. نیز نیاز به احراز قصد تحقق نتیجه وجود دارد (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.) ولی لازم به ذکر است که در خصوص فروض بند ب و بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. حتی بدون وجود قصد تحقق نتیجه (قصد کشتن) نیز در صورت وجود شرایط پیش‌بینی شده در قانون، قتل، عمدی محسوب می‌شود.

بنابراین در فرض بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. از جانب مرتکب علم به موضوع و عمد در رفتار نوعاً کشنده وجود دارد، هر چند قصد قتل را نداشته باشد در این فرض قانونگذار قتل را عمدی محسوب کرده است. عبارت صحیح این است که در این فرض قتل در حکم عمد است.

بنابراین در قسمت عنصر معنوی جرم موضوع بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. علم به حکم مفروض است ولی علم به موضوع جرم باید وجود داشته باشد و احراز گردد و + عمد مرتکب در رفتار نسبت به شخص معین وجود (سوء نیت عام) داشته باشد + هر چند قصد تحقق نتیجه یعنی قصد قتل وجود نداشته باشد ولی رفتار نوعاً کشنده باشد و در عمل نیز منجر به مرگ مجنی علیه گردد.

در فرض بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا.:

مرتکب قصد قتل را ندارد، و عمل نیز نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به مجنی علیه به خاطر شرایط خاص مثل سن یا بیماری نوعاً کشنده است و مرتکب نیز نسبت به این مسأله آگاهی داشته باشد.

بنابراین در قسمت عنصر معنوی در بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. علم مرتکب به حکم مفروض است و علم به موضوع جرم که باید وجود داشته باشد و احراز گردد و عمد در رفتار نسبت به شخص معین (سوء نیت عام) باید وجود داشته باشد و فقدان قصد تحقق نتیجه یعنی قصد کشتن (سوء نیت خاص) و نوعاً کشنده نبودن عمل و + کشنده بودن عمل نسبت به مجنی علیه و + آگاه بودن مرتکب به این وضعیت خاص مجنی علیه است.

در بندت ماده ۲۹۰ ق.م.ا.:

۱) علم به حکم، یعنی علم به اینکه ارتکاب قتل عمدی جرم است که این امر مفروض است و نیازی به احراز آن نخواهد بود (ماده ۱۵۵ ق.م.ا.)

۲) علم به موضوع، یعنی علم مرتکب به این امر که رفتاری بر روی یک انسان زنده با حیات مستقر وجود داشته باشد و این امر باید احراز گردد (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.)

۳) عمد در رفتار یعنی وجود سوء نیت عام بدون اینکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد.

۴) قصد در جنایت واقع شده را داشته باشد یعنی سوء نیت خاص را داشته باشد بدون اینکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد.

پس از بررسی عنصر معنوی در جرم قتل عمدی به بررسی این سؤال می‌پردازیم که:

آیا معین بودن در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. به معنای هدف است؟ یا معین بودن هویت؟ و یا اینکه هم به معنای معین بودن هدف است و هم معین بودن هویت؟

معین بودن در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. به معنای معین بودن هدف است، نه به معنای معین بودن هویت.

به دلیل اینکه قانونگذار خود در بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. بعد از فرد معین گفته فرد غیر معین از جمع معین، یعنی هویت برای او مهم نیست.

لذا منظور از عبارت معین در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. معین بودن هدف است بنابراین در صورت اشتباه در هدف در قتل به استناد بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا. باعث می‌شود که قتل خطای محض محسوب شود. لذا عبارت معین بودن در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. به معنای معین بودن هویت نیست و اشتباه در هویت تأثیری در ماهیت قتل ندارد.

قانونگذار در ماده ۲۹۴ ق.م.ا. صراحتاً به این موضوع اشاره کرده و چنین مقرر داشته است: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند جنایت عمدی محسوب می‌شود.» بنابراین اشتباه در هویت تأثیری در ماهیت قتل ندارد و قتل همچنان عمدی است ولی استثنائاً در برخی فروع اشتباه در هویت در میزان مجازات مؤثر است و باعث می‌شود که مجازات قتل شبه عمد اعمال شود این بحث در مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ ق.م.ا. پیش بینی شده است و در قسمت‌های بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد در این قسمت به ماده ۳۰۲ ق.م.ا. اشاره می‌شود که چنین مقرر داشته است:

«در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد، مرتکب به قصاص و پرداخت دیه، محکوم نمی‌شود:

الف - مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.

ب - مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.

پ - مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

ت - متجاوز و کسی که تجاوز او قریب الوقوع است و در دفاع مشروع به شرح مقرر در ماده (۱۵۶) این قانون جنایتی بر او وارد شود.

ث - زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است.

و ماده ۳۰۳ ق.م.ا. نیز چنین مقرر داشته است:

«هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) ق.م.ا. است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می شود.»^۱

معین بودن هدف منصرف از شناخت هویتی آنهاست، آنچه ملاک است معین بودن موضوعی هدف یعنی انسان زنده و تعلق قصد فعل و نتیجه مرتکب بر آن است.^۲

پس از بررسی عنصر معنوی جرم قتل عمدی در این قسمت به بررسی مبحث شروع به جرم در مورد جرم قتل عمدی می پردازیم.

۲۴

۱- ماده ۳۰۳ ق.م.ا.

۲- دکتر آقای نی، همان، صص ۷۰ و ۷۱. از دیدگاه فقهای مثل آیت الله گلپایگانی و آیت الله خامنه ای اشتباه در هویت باعث می شود که قتل عمدی محسوب نشود ولی از دیدگاه فقهای مثل آیت الله مکارم شیرازی و فاضل لنکرانی اشتباه در هویت تأثیری در ماهیت قتل ندارد. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز اشتباه در هویت را مؤثر در تفسیر عنوان قتل از عمد به غیر عمد ندانسته است: «قتل عمدی محسوب است (نظریه شماره ۱۳۷۰/۱۰/۱۷-۷/۴۶۵۹) و همچنین «الف و ب در تبانی با هم، قصد قتل (د) و (ج) را داشته اند، صرف اینکه حین ارتکاب قتل، قاتلان برخلاف قرار قبلی مقتولین خود را اشتباه گرفته اند یعنی (الف)، (د) را به خیال اینکه (ج) است به قتل رسانیده، مستنداً به ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ماهیت عمل ارتکابی را که قتل عمدی است تغییر نمی دهد همچنین است عمل ارتکابی (ب) (نظریه شماره ۷/۶۷۷۷-۱۳۸۰/۷/۲) همگی به نقل از دکتر آقای نی، همان، صص ۷۴.

(۱) علم به حکم، یعنی علم به اینکه ارتکاب قتل عمدی جرم است، که این امر مفروض است و نیازی به احراز آن نخواهد بود. (ماده ۱۵۵ ق.م.ا.)

(۲) علم به موضوع جرم قتل عمدی، یعنی علم مرتکب به اینکه رفتار وی بر روی یک انسان زنده با حیات مستقر انجام می‌شود که باید این امر احراز گردد. (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.)
بنابراین اشتباه در موضوع جرم قتل به استناد بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. باعث شبه عمدی محسوب شدن قتل می‌شود.

(۱) علم

(۳) عمد در رفتار نسبت به شخص معین (هدف نه هویت) یعنی وجود سوء نیت عام باید احراز گردد. (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.) بنابراین برای عمدی محسوب شدن قتل در دیدگاه قانونگذار مشخص بودن هدف مهم است نه مشخص بودن هویت.

لذا اشتباه در هدف در جرم قتل عمدی به استناد ماده ۲۹۰ و بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا. باعث می‌شود که قتل خطای محض محسوب شود. معین بودن هدف منصرف از شناخت هویتی آنهاست. آنچه ملاک است معین بودن موضوعی هدف یعنی انسان زنده و تعلق قصد فاعل و نتیجه مرتکب بر آن است. و اشتباه در هویت تأثیری در ماهیت قتل ندارد.

اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی‌علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) ق.م.ا. نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

(۴) قصد تحقق نتیجه یعنی سوء نیت خاص یعنی قصد سلب حیات در فرض بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. باید وجود داشته باشد یعنی با توجه به اینکه جرم قتل عمدی جزء جرایم مقید است و در جرایم مقید اصولاً نیاز به قصد تحقق نتیجه وجود دارد بنابراین در جرم قتل عمدی که یک جرم مقید است. در فرض بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. نیز نیاز به احراز قصد تحقق نتیجه وجود دارد (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.) ولی لازم به ذکر است که در خصوص فروض بند ب و بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. حتی بدون وجود قصد تحقق نتیجه (قصد کشتن) نیز در صورت وجود شرایط پیش‌بینی شده در قانون، قتل، عمدی محسوب می‌شود.

اجزاء عنصر
معنوی جرایم
عمدی

(۲) سوء نیت

(۳) انگیزه: انگیزه که محرک مرتکب به ارتکاب اعمال مجرمانه در جرایم عمدی است، علی‌الاصول جزئی از ساختار قانونی رکن معنوی جرایم نیست. یعنی انگیزه مرتکب هر چه که باشد در تحقق قتل عمدی مهم نیست. انگیزه قاتل، نقشی در تحقق قتل عمدی ندارد و به عبارت بهتر انگیزه جزئی از رکن معنوی قتل عمدی به حساب نیامده است. اما در بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مجنی‌علیه، موجب شده است که قانونگذار آن را شبه عمد محسوب کند.

بنابراین در فرض بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. از جانب مرتکب علم به موضوع و عمد در رفتار نوعاً کشته شده وجود دارد، هر چند قصد قتل را نداشته باشد در این فرض قانونگذار قتل را عمدی محسوب کرده است.

بنابراین در قسمت عنصر معنوی جرم موضوع بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. علم به حکم مفروض است ولی علم به موضوع جرم باید وجود داشته باشد و احراز گردد و + عمد مرتکب در رفتار نسبت به شخص معین وجود (سوء نیت)

نیت عام) داشته باشد + هر چند قصد تحقق نتیجه یعنی قصد قتل وجود نداشته باشد ولی رفتار نوعاً کشنده باشد و در عمل نیز منجر به مرگ مجنی علیه گردد.

در فرض بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا:

مرتکب قصد قتل را ندارد، و عمل نیز نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به مجنی علیه به خاطر شرایط خاص مثل سن یا بیماری نوعاً کشنده است و مرتکب نیز نسبت به این مسأله آگاهی داشته باشد.

بنابراین در قسمت عنصر معنوی در بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. علم مرتکب به حکم که مفروض است و علم به موضوع جرم که باید وجود داشته باشد و احراز گردد و عمد در رفتار نسبت به شخص معین (سوء نیت عام) باید وجود داشته باشد و فقدان قصد تحقق نتیجه یعنی قصد کشتن (سوء نیت خاص) و نوعاً کشنده نبودن عمل + کشنده بودن عمل نسبت به مجنی علیه + آگاه بودن مرتکب به این وضعیت خاص مجنی علیه است.

در بندها ماده ۲۹۰ ق.م.ا.:

(۱) علم به حکم، یعنی علم به اینکه ارتکاب قتل عمدی جرم است که این امر مفروض است و نیازی به احراز آن نخواهد بود (ماده ۱۵۵ ق.م.ا.)

(۲) علم به موضوع، یعنی علم مرتکب به این امر که رفتار وی بر روی یک انسان زنده با حیات مستقر وجود داشته باشد و این امر باید احراز گردد (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.)

(۳) عمد در رفتار یعنی وجود سوء نیت عام بدون اینکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد.

(۴) قصد در جنایت واقع شده را داشته باشد یعنی سوء نیت خاص را داشته باشد بدون اینکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد.

شروع به قتل عمدی

در کشور ما بر طبق ماده ۱۲۲ ق.م.ا. شروع به جرم وقتی قابل مجازات است که در قانون پیش‌بینی شده باشد، بنابراین شروع به جرم در خصوص تمام جرایم، جرم نبوده و قابل مجازات نیست مگر در مواردی که قانونگذار پیش‌بینی کرده باشد، حال این سؤال قابل طرح است که آیا شروع به قتل عمدی قابل مجازات می‌باشد یا خیر؟

در خصوص شروع به جرم قتل عمدی این امر در ماده ۶۱۳ کتاب پنجم ق.م.ا. مصوب سال ۱۳۷۵ بدین شرح پیش‌بینی شده است: «هرگاه کسی شروع به قتل عمد نماید ولی نتیجه منظور بدون اراده او محقق نگردد به شش ماه تا سه سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد» همچنین در بند الف ماده ۱۲۲ ق.م.ا. نیز که مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد قانونگذار چنین مقرر داشته است: «هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید. لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند به شرح زیر مجازات می‌شود: «الف - در جرایمی که مجازات

قانونی آنها سلب حیات ... است به حبس تعزیری درجه چهارم، بنابراین جرم قتل عمدی که مجازات آن قصاص نفس است و منجر به سلب حیات می شود بنابراین شروع به قتل عمدی با فرض بند الف ماده ۱۲۲ ق.م.ا. مصوب سال ۱۳۹۲ نیز مطابقت دارد. حال این سؤال قابل طرح خواهد بود که در فرض شروع به قتل عمد مرتکب با ماده ۶۱۳ کتاب پنجم ق.م.ا. مجازات می شود یا با بند الف ماده ۱۲۲ ق.م.ا.؟

این موضوع محل اختلاف است به نظر می رسد که اراده مؤخر قانونگذار بر اعمال ماده ۱۲۲ باشد و به دلیل مغایرت این امر با ماده ۶۱۳ کتاب پنجم باید قائل به نسخ ضمنی ماده ۶۱۳ بود. برای تقویت این نظر می توان به برخی از نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه اشاره کرد که در این مورد صادر شده است.

* سؤال: آیا قانونگذار در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی جدید مواد خاصی که سابقاً شروع به جرمشان را جرم انگاری کرده بوده را نسخ کرده یا آن مواد همچنان به قوت خود باقی است؟ بر فرض ناسخ بودن آیا مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام را در مورد شروع به کلاهبرداری ارتشاء و اختلاس نیز می تواند نسخ کند یا خیر؟

پاسخ: با توجه به اینکه مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در مقام ایجاد نظم خاصی برای مجازات «شروع به جرم» است لذا در تمام مواردی که مشمول ماده ۱۲۲ قانون مذکور است مجازات هایی به شرح بندهای ذیل این ماده تعیین نموده است همچنین با توجه به لزوم یکسان سازی نحوه رسیدگی در امور قضائی که در بند ۷ سیاست های کلان مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار گرفته است و با توجه به ماده ۷۲۸ قانون مزبور در خصوص لغو کلیه مقررات و قوانین مغایر با این قانون، به نظر می رسد این اطلاق شامل کلیه قوانین و مقررات خاص و عام در خصوص موضوع سؤال است زیرا چنانچه قائل به عدم نسخ موارد خاص مندرج در قوانین جزائی در خصوص تعیین مجازات شروع به جرم باشیم، شاهد تفاوت و شدت و ضعف میزان مجازات و عدم تناسب آن خواهیم بود در نتیجه کلیه مقرراتی که در قانون به طور خاص برای شروع به جرم مجازات تعیین شده است با تصویب و لازم الاجراء شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ملغی و مجازات شروع به جرم در تمام جرائم طبق بندهای ذیل ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۱۰ همان قانون تعیین می شود.^۱

* لذا شروع به قتل عمدی در حقوق موضوع ایران جرم و قابل مجازات است.

صرف نظر از وجود اختلاف در مورد میزان مجازات شروع به جرم قتل عمدی ولی قدر متیقن این که شروع به قتل عمدی به موجب قانون ایران جرم است.

نکته:

شروع به قتل در فرضی جرم است و قابل مجازات که عدم تحقق مرگ بدون اراده مرتکب باشد، لذا اگر مرتکب به میل خود عمل را ترک کند، به معنای جرم نبودن چنین شروعی است^۱. ماده ۱۲۴ ق.م.ا. نیز در این خصوص چنین مقرر داشته است: هرگاه کسی شروع به جرمی نماید و به اراده خود آن را ترک کند به اتمام شروع به آن جرم، تعقیب نمی‌شود، لکن اگر همان مقدار رفتاری که مرتکب شده است جرم باشد به مجازات آن محکوم می‌شود.

۱- دکتر آفابینی، همان، ص ۹۲ (شروع به جرم عبارت است از انجام عمدی بخشی از عملی که قانون انجام آن را برای تحقق جرم لازم دانسته (نظریه عینی) و یا انجام عملیات مقدماتی مشروط بر اینکه با عملیات اجرایی (رکن مادی) رابطه مستقیم داشته و به عبارت بهتر فاصله زمانی و مکانی میان عملیات مقدماتی و رکن مادی جرم وجود نداشته باشد (نظریه ذهنی) همان، ص ۹۱.

۷

الف: عمد (ماده ۲۹۰ ق.م.ا.)
 ۱. شبه عمد (ماده ۲۹۱ ق.م.ا.)
 ۲. خطای محض (ماده ۲۹۲ ق.م.ا.) } قتل
 ب: غیر عمد

قتل عمد؛ تعریف جرم قتل عمدی:

جرم قتل عمد عبارت است از سلب عمدی حیات از دیگری بدون مجوز قانونی

عناصر تشکیل دهنده جرم قتل عمدی:

۱) عنصر قانونی، ۲) عنصر مادی، ۳) عنصر معنوی

۱. عنصر قانونی جرم قتل عمدی

عنصر قانونی جرم قتل عمدی مرکب است.

لازم به یادآوری است که عنصر قانونی برخی جرائم ساده است، بدین معنا که هر زمان قانونگذار رفتار مجرمانه و مجازات این جرم را نزدیک ماده قانونی بیان می‌کند، گفته می‌شود که عنصر قانون این جرم ساده یا همان بسیط است. ولی اگر قانونگذار رفتار مجرمانه را در یک ماده قانونی توصیف نماید و مجازات این جرم را در یک ماده دیگر بیان کند، گفته می‌شود که عنصر قانونی این جرم مرکب است.

در خصوص جرم قتل عمدی که قانونگذار رفتار مجرمانه قتل را در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. بیان کرده است یا این عبارت که: «جنایت در موارد زیر قتل عمدی محسوب می‌شود...» ولی صحتی از مجازات این جرم نکرده است و در ماده ۲۸۱ قانون فوق‌الذکر مجازات قتل عمدی را قصاص نفس بیان نموده است، بنابراین می‌توان چنین اظهار کرد که عنصر قانونی جرم قتل عمدی مرکب است.

ماده ۲۹۰ ق.م.ا.

قتل در موارد زیر قتل عمدی است:

الف: هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب: هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌گردد، هر چند قصد ارتكاب آن جنایت یا نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ: هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود، لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آن‌که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

د: هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن داشته باشد، بدون آن‌که فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد، و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود. مانند این‌که در اماکن عمومی بمب گذارتی کند.

بصره ۱: در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است، مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً مشخصاً شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

بصره ۲: در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به این که کار نوعاً نسبت به منجی‌علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

همانطور که ملاحظه می‌شود قانونگذار در این ماده صحتی از مجازات جرم قتل عمد به میان نمی‌آورد و این کار را در ماده ۲۸۱ ق.م.ا. بدین شرح انجام داده است:

«مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون از حیث دیه و تمزیر عمل می‌گردد.»

با توجه به ماده ۲۸۱ ق.م.ا. قانونگذار قتل عمد را برابر مقررات مذکور در ق.م.ا. قابل قصاص می‌داند، به عبارت دیگر هر قتل عمدی موجب قصاص نیست، بلکه برابر مواد ق.م.ا. موجب قصاص است، البته آن نیز با رعایت شروط مذکور در قانون.

اولاً: قتل، قتل عمدی باشد.
ثانیاً: تقاضای ولی دم وجود داشته باشد.
ثالثاً: قتل عمدی مستوجب قصاص باشد نه هر قتل عمدی.
رابعاً: شرایط اجرای قصاص نفس رعایت شود مانند عدم وجود مانع در استیفای قصاص که این موارد را در قسمت‌های بعدی بررسی خواهیم نمود.

بنابراین برای اینکه مجازات قصاص نفس اجرا شود باید شروط زیر وجود داشته باشد:

۲. عنصر مادی جرم قتل عمدی: «رکن مادی جرم در واقع حقیقت و ماهیت عمل ضد اجتماعی است.»
به عبارت دیگر عنصر مادی جرم در حقیقت تبلور خارجی عمل پیش‌بینی شده در قانون در عالم ماده است.

۱. مرتکب

برای ارتکاب جرم قتل عمدی ویژگی خاصی در مورد مرتکب جرم شرط نیست به عبارت دیگر مرتکب، در جرم قتل عمد دارای ویژگی خاصی نیست، لذا هر کس می‌تواند مرتکب قتل عمد شود.

۱. فعل اصابتی یا همان فعل مادی

منظور فعلی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر بدن مجنی‌علیه اثرگذار بوده و مرگ در نتیجه صدمات وارده به عضوی محقق می‌شود و از جمله مصادیق آن، ایراد ضرب و جرح، مسموم کردن، از ارتفاع پرتاب کردن فشار دادن گلوله، آتش زدن و امثال آنها می‌باشد. همان طور که بیان شد فعل اصابتی می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم باشد.

۲. فعل غیر اصابتی یا همان فعل غیرمادی

منظور این است که فعلی که مرتکب انجام داده، بر خلاف فرض قبلی، به مجنی‌علیه اصابت نمی‌کند بلکه در فرضی که ثابت شود در اثر این عمل، مجنی‌علیه فوت شده قتل قابل انتساب به مرتکب خواهد بود مانند اینکه دیگری را بترساند و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد و قصد قتل داشته باشد یا عمل نوعاً کشنده باشد. به عبارت دیگر اینکه «لازمه تحقق قتل عمدی شکستگی، پارگی، سوختگی، انهدام و یا متلاشی شدن عضوی از اعضاء نیست و گاهی افعال غیر اصابتی می‌توانند منتهی به مرگ شده و می‌توان مرتکب را تحت عنوان قتل عمدی تعقیب و مجازات کرد.»

ب: ترک فعل: ترک فعل که ناظر به خودداری از انجام فعلی است که شخص مکلف به آن بوده است، ترک فعل در صورتی رفتار مجرمانه محسوب می‌شود که تکلیف مبتنی بر قانون، قرارداد، پذیرش مسئولیت و مراقبت و امثال آنها باشد. لذا صرف خودداری از انجام یک فعل کافی نخواهد بود. قانونگذار با پیش‌بینی ماده ۲۹۵ ق.م.ا. در سال ۱۳۹۲ به اختلافات موجود در مورد قابل مجازات بودن قتل عمدی از طریق ترک فعل خاتمه داده است، بنابراین جرم قتل از طریق ترک فعل نیز قابل تحقق است.

الف: فعل، مصداق بارز رفتار قاتل:

در خصوص این مورد که قتل از طریق فعل یا همان انجام کار قابل تحقق است، هیچ اختلافی وجود ندارد به عبارت دیگر «بارزترین مصداق عمل در جرم قتل عمدی، فعل است.»

۲. رفتار مجرمانه:

رفتار مرتکب در هر جرمی به موجب قانون مشخص می‌شود که می‌تواند

۳. موضوع جرم: (موضوع جرم قتل عمدی)

منظور از موضوع جرم، چیزی است که عمل مرتکب بر آن واقع می‌شود و به عبارتی دیگر، ارزشی که مقنن تجاوز و تعدی به آن را جرم می‌شمارد موضوع آن جرم است. موضوع جرم در قتل عمدی، حیات انسان است و به عبارت دیگر انسان زنده دیگری با حیات مستقر غیر از مرتکب است. لذا سلب حیات از جنین در هر مرحله‌ای که باشد قتل محسوب نمی‌شود و عنوان سقط جنین را دارد.

۴. وسیله جرم:

همانطور که ذکر شد وسیله در تحقق جرم قتل عمدی موضوعیت ندارد، به عبارت دیگر ویژگی خاصی در وسیله برای ارتکاب جرم قتل عمدی شرط نیست لذا اگر مرتکب با هر وسیله از دیگری سلب حیات کند قتل محقق شده است.

۵. نتیجه در جرم قتل عمدی:

همانطور که ذکر شد نتیجه در این جرم سلب حیات یا همان مرگ می‌باشد. قتل از جمله جرایم آنی و مقید به نتیجه است.

قانونگذار در این خصوص در ماده ۴۹۲ ق.م.ا. چنین مقرر داشته است: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد، اعم از آن که به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود.»

۶. زمان و مکان در جرم قتل عمدی

زمان و مکان در وقوع جرم قتل عمدی نقشی ندارد ولی در مجازات مرتکب می‌تواند مؤثر باشد به طور مثال اگر عمل و نتیجه هر دو در یکی از چهار ماه حرام اتفاق بیفتد و یا در حرم مکه معظمه واقع شود باعث تغلیظ دیه می‌شود یعنی یک سوم به دیه قتل افزوده می‌شود در خصوص اینکه آیا نوع قتل در این ماده مورد نظر بوده است یا خیر؟

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۶۰۳۹ مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۰ چنین مقرر داشته است که «تغلیظ دیه ارتباطی به نوع قتل ندارد» تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.

در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه، در مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت‌کننده دیه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می‌شود نیز این حکم جاری است.

۷. ویژگی مجنی‌علیه: اصولاً ویژگی خاصی در مورد مجنی‌علیه جرم قتل عمدی شرط نیست ولی در نوع خاصی از قتل عمدی که در بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. بیان شده است، مجنی‌علیه دارای ویژگی خاصی است، مرتکب نیز باید نسبت به این ویژگی آگاه باشد.

۱. مرتکب جرم قتل عمد: ویژگی خاصی در مرتکب این جرم شرط نیست بنابراین هر کس می‌تواند مرتکب جرم قتل عمد شود.

۲. رفتار مجرمانه } (الف) فعل } (۱) اصابی
(ب) ترک فعل (ماده ۲۹۵ ق.م.ا.) } (۲) غیر اصابی (ماده ۵۰۱ ق.م.ا.)

۳. موضوع جرم قتل عمد: انسان زنده با حیات مستقر است.

۴. وسیله: وجود ویژگی خاصی در وسیله برای تحقق این جرم شرط نیست.

۵. نتیجه در جرم قتل عمد: نتیجه در این جرم سلب حیات است که باید محقق شود.

۶. زمان و مکان: ارتکاب قتل در یکی از چهار ماه حرام باعث تغلیظ دیه می‌شود. همچنین، اگر قتل در حرم مکه معظمه واقع شود نیز باعث تغلیظ دیه می‌شود.

۷. ویژگی مجنی‌علیه: اصولاً ویژگی خاصی در مورد مجنی‌علیه جرم قتل عمدی شرط نیست ولی در نوع خاصی از قتل عمدی که در بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. بیان شده است، مجنی‌علیه دارای ویژگی خاصی است، مرتکب نیز باید نسبت به این ویژگی آگاه باشد.

عنصر مادی
جرم قتل عمد

عنصر معنوی جرم قتل عمدی

اجزاء عنصر معنوی جرایم عمدی } (۱) علم } (الف) علم به حکم
(ب) علم به موضوع } (۲) سوء نیت } (الف) سوء نیت عام
(ب) سوء نیت خاص } (۳) انگیزه

در

بنابراین با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان عنصر معنوی جرم قتل عمدی را به طور خلاصه چنین بیان کرد:

(۱) علم به حکم، یعنی علم به اینکه ارتکاب قتل عمدی جرم است، که این امر مفروض است و نیازی به احراز آن نخواهد بود. (ماده ۱۵۵ ق.م.ا.)
(۲) علم به موضوع جرم قتل عمدی، یعنی علم مرتکب به اینکه رفتار وی بر روی یک انسان زنده با حیات مستقر انجام می‌شود که باید این امر احراز گردد. (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.)
بنابراین اشتباه در موضوع جرم قتل به استناد بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. باعث شبه عمدی محسوب شدن قتل می‌شود.

(۱) علم

(۳) عمد در رفتار نسبت به شخص معین (هدف نه هویت) یعنی وجود سوء نیت عام باید احراز گردد. (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.) بنابراین برای عمدی محسوب شدن قتل در دیدگاه قانونگذار مشخص بودن هدف مهم است نه مشخص بودن هویت.

لذا اشتباه در هدف در جرم قتل عمدی به استناد ماده ۲۹۰ و بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا. باعث می‌شود که قتل خطای محض محسوب شود. معین بودن هدف منصرف از شناخت هویتی آنهاست. آنچه ملاک است معین بودن موضوعی هدف یعنی انسان زنده و تعلق قصد فاعل و نتیجه مرتکب بر آن است. و اشتباه در هویت تأثیری در ماهیت قتل ندارد.

اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده (۳۰۲) ق.م.ا. نباشند، جنایت عمدی محسوب می‌شود.

(۴) قصد تحقق نتیجه یعنی سوء نیت خاص یعنی قصد سلب حیات در فرض بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. باید وجود داشته باشد یعنی با توجه به اینکه جرم قتل عمدی جزء جرایم مقید است و در جرایم مقید اصولاً نیاز به قصد تحقق نتیجه وجود دارد بنابراین در جرم قتل عمدی که یک جرم مقید است. در فرض بند الف ماده ۲۹۰ ق.م.ا. نیز نیاز به احراز قصد تحقق نتیجه وجود دارد (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.) ولی لازم به ذکر است که در خصوص فروض بند ب و بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. حتی بدون وجود قصد تحقق نتیجه (قصد کشتن) نیز در صورت وجود شرایط پیش‌بینی شده در قانون، قتل عمدی محسوب می‌شود.

(۲) سوء نیت

اجزاء عنصر
معنوی جرایم
عمدی

(۳) انگیزه: انگیزه که محرک مرتکب به ارتکاب اعمال مجرمانه در جرایم عمدی است، علی‌الاصول جزئی از ساختار قانونی رکن معنوی جرایم نیست. یعنی انگیزه مرتکب هر چه که باشد در تحقق قتل عمدی مهم نیست. انگیزه قاتل، نقشی در تحقق قتل عمدی ندارد و به عبارت بهتر انگیزه جزئی از رکن معنوی قتل عمدی به حساب نیامده است. اما در بند ب ماده ۲۹۱ ق.م.ا. اعتقاد قاتل به مهدورالدم بودن مجنی علیه، موجب شده است که قانونگذار آن را شبه عمد محسوب کند.

بنابراین در فرض بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. از جانب مرتکب علم به موضوع و عمد در رفتار نوعاً کشته شده وجود دارد، هر چند قصد قتل را نداشته باشد در این فرض قانونگذار قتل را عمدی محسوب کرده است.

عبارت صحیح این است که در این فرض قتل در حکم عمد است.

بنابراین در قسمت عنصر معنوی جرم موضوع بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا. علم به حکم مفروض است ولی علم به موضوع جرم باید وجود داشته باشد و احراز گردد + عمد مرتکب در رفتار نسبت به شخص معین وجود (سوء نیت عام) داشته باشد + هرچند قصد تحقق نتیجه یعنی قصد قتل وجود نداشته باشد ولی رفتار نوعاً کشنده باشد و در عمل نیز منجر به مرگ مجنی علیه گردد.

در فرض بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا.:

مرتکب قصد قتل را ندارد، و عمل نیز نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به مجنی علیه به خاطر شرایط خاص مثل سن یا بیماری نوعاً کشنده است و مرتکب نیز نسبت به این مسأله آگاهی داشته باشد.

بنابراین در قسمت عنصر معنوی در بند پ ماده ۲۹۰ ق.م.ا. علم مرتکب به حکم که مفروض است و علم به موضوع جرم که باید وجود داشته باشد و احراز گردد و عمد در رفتار نسبت به شخص معین (سوء نیت عام) باید وجود داشته باشد و فقدان قصد تحقق نتیجه یعنی قصد کشتن (سوء نیت خاص) و نوعاً کشنده نبودن عمل + کشنده بودن عمل نسبت به مجنی علیه + آگاه بودن مرتکب به این وضعیت خاص مجنی علیه است.

در بند ت ماده ۲۹۰ ق.م.ا.:

(۱) علم به حکم، یعنی علم به اینکه ارتکاب قتل عمدی جرم است که این امر مفروض است و نیازی به احراز آن نخواهد بود (ماده ۱۵۵ ق.م.ا.)

(۲) علم به موضوع، یعنی علم مرتکب به این امر که رفتار وی بر روی یک انسان زنده با حیات مستقر وجود داشته باشد و این امر باید احراز گردد (ماده ۱۴۴ ق.م.ا.)

(۳) عمد در رفتار یعنی وجود سوء نیت عام بدون اینکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد.

(۴) قصد در جنایت واقع شده را داشته باشد یعنی سوء نیت خاص را داشته باشد بدون اینکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد.

آیا معین بودن در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. به معنای هدف است؟ یا معین بودن هویت؟ و یا اینکه هم به معنای معین بودن هدف است و هم معین بودن هویت؟

معین بودن در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. به معنای معین بودن هدف است، نه به معنای معین بودن هویت.

لذا منظور از عبارت معین در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. معین بودن هدف است بنابراین در صورت اشتباه در هدف در قتل به استناد بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا. باعث می شود که قتل خطای محض محسوب شود. لذا عبارت معین بودن در ماده ۲۹۰ ق.م.ا. به معنای معین بودن هویت نیست و اشتباه در هویت تأثیری در ماهیت قتل ندارد.

قانونگذار در ماده ۲۹۴ ق.م.ا. صراحتاً به این موضوع اشاره کرده و چنین مقرر داشته است: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشند جنایت عمدی محسوب می شود.» بنابراین اشتباه در هویت تأثیری در ماهیت قتل ندارد و قتل همچنان عمدی است ولی استثنائاً در برخی فروع اشتباه در هویت در میزان مجازات مؤثر است و باعث می شود که مجازات قتل شبه عمد اعمال شود این بحث در مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ ق.م.ا. پیش بینی شده است و در قسمت های بعدی مورد بررسی قرار می گیرد در این قسمت به ماده ۳۰۲ ق.م.ا. اشاره می شود که چنین مقرر داشته است:

الف - مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است.
 ب - مرتکب جرم حدی که مستوجب قطع عضو است، مشروط بر اینکه جنایت وارد شده، بیش از مجازات حدی او نباشد، در غیر این صورت، مقدار اضافه بر حد، حسب مورد، دارای قصاص و یا دیه و تعزیر است.
 پ - مستحق قصاص نفس یا عضو، فقط نسبت به صاحب حق قصاص و به مقدار آن قصاص نمی‌شود.

و ماده ۳۰۲ ق.م.ا. نیز چنین مقرر داشته است:

هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی‌علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) ق.م.ا. است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند اگر ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی‌علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود. معین بودن هدف منصرف از شناخت هویتی آنهاست، آنچه ملاک است معین بودن موضوعی هدف یعنی انسان زنده و تعلق قصد فعل و نتیجه مرتکب بر آن است.

شروع به قتل عمدی

در کشور ما بر طبق ماده ۱۲۲ ق.م.ا. شروع به جرم وقتی قابل مجازات است که در قانون پیش‌بینی شده باشد، بنابراین شروع به جرم در خصوص تمام جرایم، جرم نبوده و قابل مجازات نیست مگر در مواردی که قانونگذار پیش‌بینی کرده باشد. حال این سؤال قابل طرح است که آیا شروع به قتل عمدی قابل مجازات می‌باشد یا خیر؟

همچنین در بند الف ماده ۱۲۲ ق.م.ا. نیز که مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد قانونگذار چنین مقرر داشته است: «هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لکن به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند به شرح زیر مجازات می‌شود: الف - در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات ... است به حبس تعزیری درجه چهارم.» بنابراین جرم قتل عمدی که مجازات آن قصاص نفس است و منجر به سلب حیات می‌شود بنابراین شروع به قتل عمدی با فرض بند الف ماده ۱۲۲ ق.م.ا. مصوب سال ۱۳۹۲ نیز مطابقت دارد.

لذا شروع به قتل عمدی در حقوق موضوع ایران جرم و قابل مجازات است.

فاعل جرم قتل عمدی:

کسی که مرتکب جرم قتل عمدی شده است یعنی انجام عمل و نتیجه مجرمانه که در این جرم سلب حیات است به وی متسبب باشد فاعل جرم قتل عمدی است، به عبارت دیگر کسی که کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم قتل عمدی در وجود وی جمع باشد فاعل جرم قتل عمدی است.

به غیر از مصادیق عمل مرتکب در قتل عمدی (فعل و ترک فعل) مقنن با الهام از منابع فقهی در ماده ۴۹۲ ق.م.ا. و تحت عنوان موجبات ضمان به سه شکل انجام عمل را ممکن می‌داند: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آن که به نحو مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود».

۱. مباشرت (۴۹۴ ق.م.ا.)
۲. تسبیب (۵۰۶ ق.م.ا.)
۳. جمع سبب و مباشر (۵۲۶ ق.م.ا.)
- ارتکاب جنایت (۴۹۲ ق.م.ا.)

۱. مباشرت

به استناد ماده ۴۹۴ ق.م.ا. مباشرت آنست که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد. «مانند آنکه با مشت دیگری را به قتل برساند»^۱

۲. تسبیب

به استناد ماده ۵۰۶ ق.م.ا. تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند».

* ارتکاب جنایت تسبیبی ممکن است عمدی یا غیر عمدی باشد.^۲ (در این خصوص می‌توان به ماده ۵۰۷ ق.م.ا. در خصوص جنایت غیر عمدی اشاره کرد).

۱- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۴۵

۲- یا با وسیله‌ای باشد مانند تیر زدن به او یا ذبح کردن او یا چاقو یا قتل بدون تأویل عرفاً منسوب به او باشد مانند انداختن او در آتش یا غرق نمودن او در دریا یا انداختن او از بلندی و غیر اینها از وسایطی که با آن صدق می‌کند که قتل منسوب به او باشد (امام خمینی: همان ص ۳۶۱، به نقل از دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۴۶) یا عمل بر مرتکب علت نامه نتیجه مجرمانه و یا جزء اخیر علت نامه باشد چنین کسی را مباشر جرم گویند مانند کسی که با کشیدن کارد به گلوی دیگری موجب کشتن او می‌گردد. (دکتر ابوالقاسم گرجی مقالات حقوقی، ج اول وزارت فرهنگ و ارشاد، س ۱۳۶۵، ص ۳۳۴ به نقل از دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۴۶).

۳- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۴۷

به اعتقاد [استاد دکتر آقایی نیا]، اگر اکراه محقق باشد، اکراه کننده چون سبب اقوی محسوب می شود و با اقدام خود موجب سلب اختیار اکراه شونده را فراهم ساخته است قاتل محسوب و با رعایت سایر شرایط قصاص می شود^۱ ماده ۳۷۹ ق.م.ا. به این اختلاف خاتمه داده و در این خصوص چنین مقرر داشته است: هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می شود. اگر کسی بدون علم و آگاهی مجنی علیه عمداً موجب مرگ او را به دست خود او فراهم آورده باشد و یا مجنون و یا فرد نابالغی را با سوء نیت خاص از طریق تحریک یا ترغیب وادار به خودکشی کرده باشد چنین اعمالی از مصادیق قتل عمدی خواهد بود.^۲

بنابراین با توجه به مطالبی که بیان شد ارتکاب قتل می تواند به صورت مباشرت یا تسبیب یا جمع سبب و مباشر باشد و در فرض جمع سبب و مباشر کسی که جنایت مستند به او است ضامن است مگر اینکه جنایت مستند به هر دو آنها باشد که در این صورت هر دو به صورت مساوی ضامن هستند مگر اینکه تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد که در این صورت سبب ضامن است.

	۱. مباشرت (۴۹۴ ق.م.ا.)	} ارتکاب قتل (۴۹۲ ق.م.ا.)
	۲. تسبیب (۵۰۶ ق.م.ا.)	
الف: کسی که جنایت مستند به رفتار او است. ضامن است.		
ب: اگر جنایت مستند به تمام عوامل باشد به طور مساوی ضامن می باشد	} جمع سبب و مباشر (۵۲۶ ق.م.ا.)	}
پ: اگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند.		
ت: سبب اقوی از مباشر که در این صورت سبب ضامن است. مانند دارای یکی از این حالات باشد.		
(۱) صغیر		
(۲) مجنون		
(۳) اتسان جاهل		

* مجازات قتل عمدی قصاص است، ولی اولیاء دم می تواند با توافق جانی دیه مطالبه کند اگر مرتکب به هر علت قصاص نشود با ماده ۶۱۲ ق.م.ا. محکوم به ۳ تا ۱۰ سال حبس خواهد شد.

۱- دکتر آقایی نیا، همان، ص ۲۹

۲- گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی

شرکت در قتل:

مواد ۳۶۸ تا ۳۷۴ ق.م.ا.:

شرکت در قتل زمانی تحقق پیدا می‌کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده‌ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل شریک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد.

لازمه شرکت در قتل این است که قتل مستند به عمل همه مداخله‌کنندگان باشد در غیر این صورت یعنی اگر بتوانیم قتل را به یکی از مداخله‌کنندگان نسبت بدهیم شرکت در قتل محقق نمی‌شود.

اصطلاح شرکت در قتل عمدی به معنای مداخله عمدی بیش از یک نفر در سلب حیات از دیگری است. البته لازم به ذکر است که برای تحقق شرکت در قتل صرف مداخله در عملیات اجرایی کافی نیست بلکه باید وقوع جرم مستند به رفتار کلیه مداخله‌کنندگان باشد.

۱- احکام شرکت در قتل و جنایت در موارد ۳۶۸ الی ۳۷۴ ق.م.ا. بیان شده است.

۲- اگر عده‌ای، آسیب‌هایی را بر مجنی‌علیه وارد کنند و تنها برخی از آسیب‌ها، موجب قتل او شود، فقط واردکنندگان این آسیب‌ها، شریک در قتل می‌باشند و دیگران حسب مورد، به قصاص عضو یا پرداخت دیه محکوم می‌شوند.^۱

قانونگذار در مواد ۳۷۱ و ۳۷۲ ق.م.ا. مواردی را بیان کرده است که ماهیتاً شرکت در قتل نیستند زیرا در این فرض قتل منتسب به یکی از مرتکبان است که در این قسمت به آن اشاره می‌شود:

۳- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفر دوم است اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می‌گردید و اولی فقط به قصاص عضو محکوم می‌شود.^۲

۴- هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد. حکم این ماده و ماده (۳۷۱) این قانون در مورد جنایات غیرعمدی نیز جاری است.^۳ می‌توان این فرض را با فرض سبب اقوی از مباشر منطبق دانست.

✓ رکن مادی شرکت در قتل:

شرکت در قتل، زمانی تحقق پیدا می‌کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده‌ای کشته شود و مرگ مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت با توجه به این که اجزاء رکن مادی در شرکت در قتل را می‌توان به این صورت بیان کرد:

۱- ماده ۳۶۸ ق.م.ا.

۲- ماده ۳۷۱ ق.م.ا.

۳- ماده ۳۷۲ ق.م.ا.

* در قتل سببی نیز ممکن است مسبب متعدد باشند و بدون اینکه هیچ‌یک در وقوع جنایت مباشرتی داشته باشند مانند آنکه عده‌ای مشترکاً چاهی حفر نمایند و شخصی در آن سقوط کند و کشته شود، مرتکب جنایت شوند.^۱

هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی بر دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.^۲

هرگاه دو یا چند نفر با انجام عمل غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سبب و به صورت طولی دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است مانند آن که یکی از آنان گودالی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به گودال بیفتد که در این صورت، کسی که سنگ را گذاشته، ضامن است. مگر آن که همه قصد ارتکاب جنایت را داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.^۳

هرگاه در مورد ماده (۵۳۵) ق.م.ا. عمل یکی از دو نفر غیرمجاز و عمل دیگری مجاز باشد مانند آن که شخصی وسیله یا چیزی را در کنار معبر عمومی که مجاز است، قرار دهد و دیگری کنار آن چاهی حفر کند که مجاز نیست، شخصی که عملش غیرمجاز بوده، ضامن است. اگر عمل شخصی پس از عمل نفر اول و با توجه به این که ایجاد آن سبب در کنار سبب اول موجب صدمه زدن به دیگران می‌شود انجام گرفته باشد، نفر دوم ضامن است.^۴

در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصراً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست.^۵

۳. جمع سبب و مباشر

فرض بعدی ارتکاب قتل عمدی به صورت جمع سبب و مباشر است، در این خصوص ماده ۵۲۶ ق.م.ا. چنین مقرر می‌دارد:

«هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسؤول هستند. در صورتی که مباشر در جنایت بی‌اختیار، جاهل، صغیر غیرممیز یا مجنون و مانند آنها باشد فقط سبب، ضامن است.»

۱- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۴۷

۲- ماده ۵۳۳ ق.م.ا.

۳- ماده ۵۳۵ ق.م.ا.

۴- ماده ۵۳۶ ق.م.ا.

۵- ماده ۵۳۷ ق.م.ا.

در قسمت جمع سبب و مباشر فرضی قابل تصور است، مباشر اقوی و سبب اقوی باشد.

(۱) مباشر اقوی از سبب است، یعنی قتل به مباشر که مستقیماً در سلب حیات مداخله دارد قابل انتساب باشد و در این فرض سبب عالم معاون خواهد بود. از نظر ساختاری، مباشر زمانی اقوی محسوب می‌شود که ارکان جرم یعنی ارکان مادی، معنوی و قانونی را به طور کامل داشته باشد.^۱

(۲) سبب اقوی از مباشر باشد.

در بحث جمع سبب و مباشر در قتل عمدی و هر جرم یا جنایتی توجه به نکات ذیل ضروری است:

الف) در جنایات و از جمله قتل عمدی، مباشر و سبب هر دو باید انسان باشد لذا حیوان یا شیء را نمی‌توان مباشر جنایت به حساب آورد، شیء یا حیوان علی‌الاصول وسیله ارتکاب جنایت به حساب می‌آیند.^۲

ب) در قتل عمدی، سبب در صورتی اقوی از مباشر است که اختلال و تزلزلی در رکن معنوی و یا شرایط مسئولیت کیفری (عقل، بلوغ، اختیار) مباشر حاصل شود به نحوی که جرم محقق نگردد و یا به او قابل انتساب نباشد. بنابراین اگر مباشر قتل، صغیر، مجنون، جاهل به موضوع یا وصف وسیله و غیر باشد و سبب عالم، عامد، عاقل، بالغ و مختار بوده و از این طریق وقوع قتل را هدایت کرده باشد اقوی از مباشر به حساب می‌آید و پاسخگو خواهد بود.

بنابراین هینوتیزم کننده، عالم به کشنده بودن وسیله قتل، شهود عالم به کذب بودن شهادتشان در مقابل مباشر قتل که هینوتیزم شونده، جاهل به موضوع یا وسیله، قاضی جاهل به کذب بودن شهادت هستند با لحاظ سایر شرایط لازم، سبب اقوی محسوب می‌شود.

ج) در قتل عمدی در مصداق سبب اقوی از مباشر، احراز رکن معنوی قتل عمدی در سبب موضوع ماده ۲۹۰ ق.م.ا. ضروری است. بر همین اساس است که سبب اقوی را گاهی مباشر معنوی هم نامیده‌اند.

سبب اقوی از مباشر در فرضی مصداق دارد که مرتکب قاصد و یا مختار نبوده، در اثر فریب یا اجبار دیگری مبادرت به خودکشی کند. در یک مفهوم کلی‌تر می‌توان گفت اگر خودکشی ناشی از سببی باشد که تأثیر آن از مباشرت بیشتر باشد سبب به عنوان قاتل عمدی قابل تعقیب خواهد بود.^۳

به نظر استاد دکتر آقایی‌نیا، اگرچه نیز از مصادیق بارز سبب اقوی از مباشر است.^۴

اگر کسی را اگرچه به خودکشی نمایند و او بر اثر این اگرچه خودکشی کند حکم قضیه چیست؟
«آراء فقها در باب اگرچه به خودکشی اختلاف نظر وجود دارد...»

۱- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۴۸

۲- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۴۸

۳- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۲۸

۴- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۲۹

۱. ضرورت مشارکت بیش از یک نفر در ارتکاب قتل دیگری^۱

۲. شکل مداخله اشخاص می‌تواند به صورت مباشرت جمعی، تسبیب جمعی و یا اسباب اقوی از مباشر بوده و شریک محسوب شوند. (نوع رفتار شرکاء ممکن است با فعل، ترک فعل و یا با فعل یکی و ترک فعل دیگری باشد با افعال غیرمادی نیز شرکت قابل تصور است.)

۳. مرگ نتیجه مجموع اعمال ارتكابی باشد. صرف مداخله بیش از یک نفر در ایراد ضرب و جرح به دیگری و فوت طرف، کافی برای تحقق شرکت در قتل نیست. (با توجه به عبارت «مرگ مستند به عمل همه آنها باشد» این شرط قابل استناد است).^۲ اگر مقتول با ضربه مشخص کشته شده باشد و مرتکب یا مرتکبان مشخص نشوند نمی‌توان آنها را شریک در قتل محسوب نمود.^۳

۴. مشخص بودن کم و کیف اقدامات شرکاء، اگر صدمات متعدد قابلیت انتساب به همه مداخله‌کنندگان را داشته باشد و علم اجمالی بر مداخله همه آنها وجود داشته باشد، کافی برای تحقق رکن مادی شرکت در قتل است و لزومی ندارد که معلوم گردد کدام صدمه ناشی از عمل کدام یک از آنان بوده است.^۴

۵. بی‌تأثیری شدت و ضعف اقدامات شرکاء.
۶. وقوع شرکت در قتل موکول به تقارن زمانی و مکانی اقدامات شرکاء نیست و متفاوت بودن زمان و مکان اقدامات، مانعی برای تحقق شرکت در قتل نخواهد بود.^۵

رکن معنوی شرکت در قتل:

* در قسمت رکن معنوی شرکت در قتل عمدی همان مواردی که در قسمت رکن معنوی جرم قتل عمدی ذکر شد صادق است و نیاز به تکرار نمی‌باشد.

«هر یک از شرکاء باید رکن معنوی مستقلی داشته باشند برخلاف رکن مادی شرکت در قتل.

* تبانی شرط تحقق شرکت در قتل عمدی نیست.

۱- اگر مرگ نتیجه تهاجم حیوان و انسانی توأماً علیه مجنی‌علیه باشد، عنوان شرکت مصداق ندارد، تصریح مقنن به واژه «عده‌ای» مؤید این موارد است. (دکتر آقایی نیا، همان، ص ۹۴)

۲- انجام آنچه اصطلاحاً عملیات مقدمات گفته می‌شود مانند تهیه سلاح: گرفتن مجنی‌علیه، جاسازی مواد منفجره و امثال آنها به دلیل اینکه بخشی از رکن مادی قتل محسوب نمی‌شوند، شرکت در قتل نخواهد بود. و مرگ نباید فقط قابل انتساب به یکی از مداخله‌کنندگان باشد و لذا حتی علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آنها، مورد را از شمول شرکت در قتل خارج خواهد نمود. شرکت در قتل وقتی تحقق می‌یابد که عمل هر یک از شرکاء در زمره علل لازم برای انجام قتل باشد و میان مجموع اقدامات مداخله‌کنندگان و مرگ رابطه سببیت برقرار باشد. (دکتر آقایی نیا، همان، ص ۹۵)

۳- دکتر آقایی نیا، همان، ص ۱۰۰

۴- دکتر آقایی نیا، صص ۹۵، ۹۶ و ۹۷

* انطباق نوع رکن معنوی شرکا ضروری نیست، رکن معنوی هر یک از شرکا ممکن است مصداق یکی از موارد (ماده ۲۹۰ ق.م.ا.) باشد و ضرورتی ندارد که همگی فقط مشمول یکی از بندهای فوق باشند. و همچنین لازم نیست که همه شرکا عنصر معنوی جرمشان عمدی باشد یعنی این احتمال وجود دارد که رفتار نسبت به یکی از شرکا عمدی و نسبت به شریک دیگر غیرعمدی باشد.

ماده ۳۶۹ ق.م.ا. در این مورد چنین مقرر داشته است: «قتل یا هر جنایت دیگر، می‌تواند نسبت به هر یک از شرکا حسب مورد عمدی، شبه عمدی یا خطای محض باشد.»

ماده ۳۷۰ نیز چنین اشعار می‌دارد: «ثابت نبودن حق قصاص بر بعضی از شرکا به هر دلیل، مانند فقدان شرطی از شرایط معتبر در قصاص یا غیرعمدی بودن جنایت نسبت به او، مانع از حق قصاص بر دیگر شرکا نیست و هر یک از شرکا حکم خود را دارند.»

مجازات شرکاء در جرم قتل عمد:

در خصوص مجازات شرکاء در قتل عمدی قانونگذار در ماده ۲۷۳ ق.م.ا. چنین مقرر داشته است: «در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنی‌علیه یا ولی دم می‌تواند یکی از شرکاء در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص‌شونده بپردازند و یا این‌که همه شرکاء یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر این‌که دیه مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص‌شوندگان بپردازد. اگر قصاص‌شوندگان همه شرکاء نباشند، هر یک از شرکاء که قصاص نمی‌شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکاء بپردازد.»

همانطور که مشخص است مجازات شرکاء در قتل عمد نیز قصاص است، البته اولیاء دم برای اجرای قصاص شرکاء باید فاضل دیه را به آنها پرداخت نماید.

در این خصوص نکته‌ای که در تبصره ماده ۲۷۳ ق.م.ا. بیان شده قابل ذکر است که چنین مقرر داشته است: «اگر مجنی‌علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص‌شوندگان بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص‌شوندگان بپردازد.»

* سهم شرکاء در دریافت دیه مساوی است و میزان آن برابر است با میزان بی‌تقصیری آنها در تحقق نتیجه، بنابراین وقتی دو نفر مرتکب قتل می‌شوند هر یک از آنها یک دوم گناهکار و یک دوم بی‌گناه بوده است.^۱

«ولی دم می‌تواند برخی از شرکاء در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده قصاص نماید و از بقیه شرکاء نسبت به سهم دیه اخذ نماید.»

قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامل یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود. چنانچه ولی دم از قصاص گذشت کند، قاتل یا قاتلان (شرکاء) موظف به پرداخت دیه هستند و موافقت آنان شرط نیست. ماده ۳۵۹ و ۳۶۰ ق.م.ا. در این خصوص چنین مقرر داشته‌اند: ماده ۳۵۹ ق.م.ا. «در موارد ثبوت حق قصاص، اگر قصاص مشروط به رد فاضل دیه نباشد، مجنی‌علیه یا ولی دم، تنها می‌تواند قصاص یا گذشت نماید و اگر خواهان دیه باشد، نیاز به مصالحه با مرتکب و رضایت او دارد.»

ماده ۳۶۰ ق.م.ا. «در مواردی که اجرای قصاص، مستلزم پرداخت فاضل دیه به قصاص‌شونده است، صاحب حق قصاص، میان قصاص با رد فاضل دیه و گرفتن دیه مقرر در قانون ولو بدون رضایت مرتکب مخیر است.» در صورتی که اولیای دم قادر به پرداخت دیه به شرکای قتل نباشد، قصاص تا زمان پرداخت دیه به مورد اجرا در نخواهد آمد.^۲

در مواردی که صاحب حق قصاص برای اجرای قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازد، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از این امر، افزون بر پرداخت دیه مذکور، به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.^۳

در مواردی که جنایت، نظم و امنیت عمومی را بر هم زند یا احساسات عمومی را جریحه‌دار کند و مصلحت در اجرای قصاص باشد، لکن خواهان قصاص تمکن از پرداخت فاضل دیه یا سهم دیگر صاحبان حق قصاص را نداشته باشد، با درخواست دادستان و تأیید رئیس قوه قضائیه، مقدار مذکور از بیت‌المال پرداخت می‌شود.^۴

در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیه یا به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقة ولی دم یا مجنی‌علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکوم‌علیه از این امر، دادگاه صادر کننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می‌کند تا ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با اخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضایی و رئیس کل دادگستری استان، تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند.^۵

۱- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۱۰۳

۲- دکتر آقایی‌نیا، همان، ص ۱۰۲

۳- ماده ۴۲۷ ق.م.ا.

۴- ماده ۴۲۸ ق.م.ا.

۵- ماده ۴۲۹ ق.م.ا.

معاون جرم کسی است که شخصاً در ارتکاب عنصر مادی قابل استناد به مباشر یا شرکای جرم دخالت نداشته بلکه از طریق تحریک، ترغیب، تهدید، تطمیع، سوءاستفاده از قدرت، دسیسه، فریب و نیرنگ، ایجاد تسهیلات در وقوع جرم، تهیه وسایل و یا ارائه طریق در ارتکاب رفتار مجرمانه همکاری و دخالت داشته باشد.^۱

* در معاونت در جرم برخلاف مباشرت و شرکت و همچنین شروع به جرم، دخالت در عملیات اجرایی جرم منتفی است. به عبارت دیگر معاون جرم کسی است که بدون آن که شخصاً به اجرای جرم منتسب به مباشر پرداخته باشد، با رفتار خود عمداً وقوع جرم را تسهیل کرده و یا مباشر را به ارتکاب آن برانگیخته است.^۲

* معاونت در جرم علاوه بر مجازات‌های تعزیری، شامل کلیه جرایم دیگر (حدود، قصاص، دیات) نیز می‌گردد.^۳ برای تحقق معاونت که در سیستم حقوقی ما جرم شناخته شده است مثل سایر جرایم باید سه عنصر تشکیل‌دهنده جرم (عنصر قانونی، مادی و معنوی) وجود داشته باشد؛ عنصر قانونی جرم معاونت، ماده (۱۲۶) قانون مجازات اسلامی است.

طبق ماده ۱۲۶ ق.م.ا. اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:

الف. هرکس، دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد؛

ب. هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد؛

پ. هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

در خصوص مفهوم معاونت و مصادیق آن، جرم قتل نیز از ماده ۱۲۶ ق.م.ا. تبعیت می‌کند بنابراین اگر کسی دیگری را برای ارتکاب جرم قتل عمدی تحریک نماید، یا ترغیب و یا تهدید و تطمیع به ارتکاب جرم قتل عمدی نماید، یا با علم به قصد مرتکب جرم قتل عمدی، وسیله ارتکاب جرم قتل را در اختیار وی قرار دهد و یا با علم به قصد مرتکب جرم قتل طریق ارتکاب جرم قتل را به وی ارائه نماید و یا به طور کلی با علم به قصد مرتکب وقوع جرم قتل عمدی را تسهیل نماید معاون جرم قتل عمدی محسوب می‌شود لذا با توجه به توضیح این امر در قسمت جزای عمومی از تکرار آنها در این قسمت خودداری می‌کنیم فقط به بیان مجازات معاون در قتل عمد اکتفا می‌نماییم.

۱- گلدوزیان، ایرج، همان، ص ۲۱۱.

۲- اردبیلی، محمدعلی، همان، ص ۳۹.

۳- گلدوزیان، ایرج، همان، ص ۲۱۲.